



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

مكتبة



مكتبة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# باب الحوايج عليه السلام

نويسنده:

عليرضا ملازاده تقى پور

ناشر چاپي:

استوار

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	باب الحوايج عليه السلام
۷	مشخصات كتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۴	تقديم
۱۵	مقدمه
۱۷	اين نوجوان شجاع كيست؟
۱۹	ولادت قمر بنی هاشم (عليه السلام)
۲۴	فضايل و مقامات حضرت ابالفصل العباس (عليه السلام)
۴۲	نبرد تن به تن حضرت عباس (عليه السلام) با سه قهرمان نامور
۴۲	اشاره
۴۳	الف: هلاکت مارد بن صديف به دست حضرت عباس (عليه السلام)
۵۰	ب: هلاکت صفوان بن ابطح به دست حضرت عباس (عليه السلام)
۵۲	ج: هلاکت عبدالله بن عقبه به دست حضرت عباس (عليه السلام)
۵۳	سقايت و شهادت قمر بنی هاشم (عليه السلام)
۶۳	حضرت ام البنين (عليها السلام) مادر فضايل
۶۶	امام سجاد (عليه السلام) و سالها سوگواری در مصيبت قمر بنی هاشم (عليه السلام)
۷۱	ابالفصل العباس (عليه السلام) باب امام عصر (عليه السلام)
۷۸	تذکر دو نکته اساسی
۸۹	پافشاری در دعا
۹۵	قمر بنی هاشم (عليه السلام) بزرگترین استاد مکتب ولایت
۱۰۱	امتحان غيبت
۱۱۴	سپاس از بزرگترین نعمت الهی

۱۲۱ ..... بهترین شفیع در درگاه مهدوی

۱۲۴ ..... حقیقت استغفار

۱۲۸ ..... روز دعا برای ظهور

۱۳۸ ..... منابع و مآخذ

۱۴۳ ..... درباره مرکز

سرشناسه : ملازاده تقی پور، علیرضا، 1340-

عنوان و نام پدیدآور : باب الحوايج عليه السلام/مؤلف علی تقی پور؛ ویراستار بهلولی، محسن حسینی.

مشخصات نشر : مشهد : استوار، 1402.

مشخصات ظاهری : 135 ص.

شابک : 2-112-415-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 125-128؛ عمچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : عباس بن علی (ع)، 26؟ - 61ق.

موضوع : عباس بن علی (ع)، 26؟ - 61ق. -- کرامت ها

موضوع : Abbas ibn Ali -- Karamat

رده بندی کنگره : BP42/4

رده بندی دیویی : 297/9538

شماره کتابشناسی ملی : 9171475

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ص: 1

اشاره

یا صاحب الزمان





باب الحوائج (عليه السلام)

علی تقی پور

ص: 3



تقدیم... 1

مقدمه 2

این نوجوان شجاع کیست؟ 4

ولادت قمر بنی هاشم (علیه السلام) 6

فضایل و مقامات حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) 11

نبرد تن به تن حضرت عباس (علیه السلام) با سه قهرمان نامور 29

الف: هلاکت مارد بن صدیف به دست حضرت عباس (علیه السلام) 30

ب: هلاکت صفوان بن ابطح به دست حضرت عباس (علیه السلام) 37

ج: هلاکت عبدالله بن عقبه به دست حضرت عباس (علیه السلام) 39

سقاییت و شهادت قمر بنی هاشم (علیه السلام) 40

حضرت امّ البنین (علیها السلام) مادر فضایل 50

امام سجّاد (علیه السلام) و سالها سوگواری در مصیبت قمر بنی هاشم (علیه السلام) 53

ابوالفضل العباس (علیه السلام) باب امام عصر (علیه السلام) 58

تذکر دو نکته اساسی 65

پافشاری در دعا 76

قمر بنی هاشم (علیه السلام) بزرگترین استاد مکتب ولایت 82

امتحان غیبت 88

سپاس از بزرگترین نعمت الهی 101

بهترین شفیع در درگاه مهدوی 108

حقیقت استغفار 111

روز دعا برای ظهور 115

منابع و مأخذ 125

ص: 5



تقدیم به پیشگاه حضرت بقیة الله الأعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء

به یاد روح آسمان سیر عنقای قاف ولایت، عبد صالح الهی شیفته بی قرار جمال مهدوی، خادم با اخلاص امام عصر مرحوم استاد حاج قدرت الله لطیفی نسب.

تقدیم به نور چشمان حضرت ام البنین (علیها السلام) که در روز عاشورا با قمر بنی هاشم (علیه السلام) جان خود را فدای امام زمان خویش کرد.

مقام و منزلت پرچمدار کربلا حضرت قمر بنی هاشم (علیه السلام) عقلها را متحیر، قلبها را خاضع و دیده ها را به سوی بارگاه رفیعش خیره ساخته است. کیست که دلداده پسر امّ البنین (علیها السلام) نباشد؟ کیست که در مقابل این همه عظمت و بزرگواری سر تعظیم فرود نیاورد؟ کیست که آوازه فضایل، کرامات و معجزات حضرت ابالفصل العباس (علیه السلام) به گوشش نرسیده باشد؟

اگر از ارمنی پرسى بگويد \*\*\* گمانم حضرت عیساست عباس

وقتی خداوند -تبارک و تعالی- او را به لقب باب الحوائج مفتخر می کند، ائمه معصومین (علیهم السلام) او را باب المراد و قبله حاجات می خوانند، وقتی گل سر سبد عالم امکان، نگهدارنده زمین و آسمان، مولانا صاحب الزمان (علیه السلام) از او به بزرگی و عظمت یاد می کند ما باید چه بگوییم و چگونه سخن بر زبان آوریم؟!

همین مقدار می دانیم و می فهمیم که آن بزرگوار راه و رسم وفاداری به امام هر عصر و زمان را ترسیم کرد و عالی ترین جلوه های ایثار و تسلیم را به منصفی ظهور گذاشت و شیعیان و محبّین اهل بیت (علیهم السلام) باید در این عصر غیبت در راه یاری حسین زمان خویش از اسوه ی صبر و مقاومت الگو و مدد بگیرند و امام مظلوم و غریب خویش را یاری نمایند و از آنجا که این

وجود نازنین، باب الحوائج است خدا را به مقام و شأن رفیع حضرت عباس (علیه السلام) سوگند دهند و برای تعجیل فرج و ظهور امام عصر (علیه السلام) دعا کنند.

یا علی مدد التماس دعا.

ص: 3



## این نوجوان شجاع کیست؟

جنگ صفین است. گرد و غباری در میدان جنگ به پا خاسته. چشم های دشمنان با ترس و وحشت به وسط میدان نبرد دوخته شده است. همه از شدت ترس به لرزه در آمده اند. کسی کارایی و جرأت آمدن به میدان جنگ را ندارد. جوانی بسیار تنومند و شجاع، سوار بر اسبی راهوار مانند شیر غضبناک می خروشد. جوانی رشید، هاشمی، نقاب به چهره کشیده، هفت برادر پهلوان و شجاع در برابر شمشیر او به خاک و خون افتاده، جنازه ای هم در گوشه ای، از وسط به دو نیم گشته و همه در حیرت و تعجب که او کیست که اینچنین پسران بزرگترین و شجاع ترین پهلوان عرب را با ضربات آتشین خود به قعر جهنم فرستاده و حتی معاویه لعنة الله علیه در برابر این جوان نقابدار که شجاعانه اسب خود را جولان می دهد و مبارز می طلبد در حیرت فرو رفته است. هر چه فریاد می کشید کسی نبود که جرأت مبارزه با او را پیدا کند و در برابرش شمشیر بکشد و آن جوان، همچنان با هیبت و صلابت هاشمی جولان می داد. ناچار معاویه لعنة الله علیه به ابن شعنا متوسل می گردد و به او می گوید: به جنگ این جوان به میدان برو؛ ابن شعنا گفت: اهل شام مرا با ده هزار سوار برابر می دانند و تو می خواهی مرا به جنگ این نوجوان بفرستی؟ هفت پسر دارم؛ یکی از آنها

را می فرستم تا او را بکشد و پس از این گفت و شنود، یکی از پسران خود را به میدان فرستاد.

در برابر چشمان دوست و دشمن، دو جنگجو در مقابل هم به نبرد پرداختند و دقایقی نگذشت که اولین پسر شعثا به دست جوان شجاع تقابدار کشته شد و نوبت به پسر دوم رسید. او نیز به ضربات سهمگین جوان هاشمی مبتلا گشت و به جهنم فرستاده شد و آنگاه پسر سوم میدان آمد. او نیز کشته شد و نوبت به چهارمی و سپس پنجمی و آنگاه ششمی رسید و در نهایت هفتمین پسر بزرگترین پهلوان شام به دست جوانی بسیار تنومند، قوی الجثه و شجاع کشته شدند و چون ابن شعثای ملعون، آبرو و فرزندان خود را از دست داده بود همچون مار زخم خورده خشمگین و غضبناک به میدان آمد.

لشکریان دشمن همه نگران و وحشت زده اند. غباری به پا خاست. نبرد آغاز گردید و یک لحظه در برابر تمام لشکریان، ناگاه بدنی از وسط دو نیم گشته و در برابر جوان هاشمی بر زمین افتاد. دیگر کسی نبود که میدان آید. ناگاه صدای ملکوتی و دلنشین امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دور به گوش جوان رسید و او را نزد خود طیبید و او مانند عبدی گوش به فرمان مولایش سریع خویش را به مقر فرماندهی رسانید و سرافراز و شجاع در مقابل فرمانده اش ایستاد.

اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) همه خوشحال و مسرور و در حال تعجب و در آن سوی میدان دشمنان همه در حیرت و وحشت، او که بود و همه می پرسیدند: این جوان از کدامین قوم و نسل است؟ فرزند کیست؟

ص: 5

در حالی که جوان در برابر مولا-یش مؤدّب ایستاده بود دست آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) بالا-رفت و در برابر چشم همگان نقاب از رویش برداشت. همچون ماه، زیبا، درخشنده، بسیار جذاب و پر هیبت، با وقار طمأنینه، شنیدن کی بود مانند دیدن؟ و آنگاه فرمود: پسر من! می ترسم تو را چشم بزند و آنگاه بین دو چشمش را بوسید.

و معاویه لعنة الله عليه و لشکریانش تا آن هنگام که در کنجکاوی و حیرت و سرگردانی مانده بودند فهمیدند او حضرت قمر بنی هاشم، ابالفصل العباس (علیه السلام) است که در آن روز سن مبارکش را بین پانزده تا هفده سال ذکر کرده اند. (1)

و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بسیار شادمان و اصحاب، غرق شادی و ماه در مقابل خورشید ولایت با حیا و ادب و مفتخر و سرافراز از این پیروزی و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمل بسیار خرسند و راضی از پاره ی جگرش که باعث عزّت و افتخار اوست و به یاد روزی که جناب قنبر غلام حضرت، خبر تولدش را برای حضرتش به ارمغان آورد که راوی می گوید:

### **ولادت قمر بنی هاشم (علیه السلام)**

در حالیکه در مسجد النّبی (صلی الله علیه و آله) در مدینه نشسته بودیم و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جمع ما مانند ماه شب چهارده در وسط آسمان صاف

ص: 6

---

1- صحاب رحمت، 504 از معالی السّبطين، ج 1، ص 267؛ کبریت احمر، ص 385؛ زندگانی قمر بنی هاشم، ص 431.

تشرّف داشتند و ما را موعظه نموده و بیم از جهنّم داده و تشویق به بهشت می فرمودند، ناگاه مردی اعرابی آمد و مرکب خود را در مسجد بست و وارد مسجد شد.

وقتی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را در میان اصحاب دید جلو آمد و سلام بر آن بزرگوار نمود و دست های آن سرور را بوسید و با ادب ایستاد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمودند: ای برادر عرب! حاجت چیست و چه می خواهی؟ عرض کرد: ای آقای من! شما آگاهترید به آن.

قنبر می گوید: آنگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به من توجّه کردند و فرمودند: ای قنبر! به منزل برو و به بانوی خود زینب دختر فاطمه (علیها السلام) بنت رسول الله بگو: فلان کیسه ی پول را که در فلان جامه دان و فلان جا هست، به پا بدهد (و بیاور).

عرض کردم: حبّ و کرامت، مخصوص خداوند و تو است، ای آقای من.

به منزل امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتم. دو بار در زد. بار سوّم فضّه دم در آمد و گفت: کوبنده ی در کیست؟

گفتم: قنبر غلام اهل بیت (علیهم السلام) گفت: ای قنبر! حاجت چیست؟ فرمان مولا و سیّد امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به فضّه گفتم.

فضّه به داخل منزل بازگشت و من دم در ایستادم. صدای غریو شادی و سرور از درون منزل شنیدم. وقتی فضّه آن کیسه ی پول مخصوص را آورد علّت صدای شادی را پرسیدم.

گفت: همین الآن پسری برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دنیا آمد. گفتم از کدامیک از همسران حضرت؟ گفت: از امّ البنین فاطمه بنت حزام (علیها السلام) و بانوی من زینب بنت فاطمه زهرا (علیها السلام) به من فرمود که به تو بگویم وقتی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتی به آن حضرت بشارت این نوزاد را بده و از اسم و کنیه این نوزاد سؤال کن. گفتم: حَبّاً و کرامَةً.

پس از رسیدن به مسجد و دادن کیسه پول به دست مبارک مولا در خدمت آن بزرگوار ایستادم. کیسه پول را به آن مرد اعرابی عطا فرمودند و او رفت. سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) به من توجه نموده، فرمودند: ای قنبر! چه خبر داری؟ زیرا اثر خوشحالی و سرور در صورتت می بینم. عرض کردم: ای آقای من! پسری برایتان به دنیا آمد. فرمودند: از کدامیک از همسرانم؟ عرض کردم: از فاطمه امّ البنین (علیها السلام). فرمودند: چه کسی این خبر را به تو داد؟ عرض کردم: خادمه شما فضّه وقتی کیسه پول را برایم آورد به من خبر داد و گفت که زینب دختر فاطمه (علیها السلام) می گوید:

مولایت را به این نوزاد بشارت بده و از اسم و کنیه و لقب او سؤال کن.

وقتی حضرت این بشارت را شنید از خوشحالی صورتش گل انداخت و فرمود:

ای قنبر! برای این نوزاد مقام بزرگی نزد خداست و اسامی و القاب او زیاد است.

برای نام گذاری و انتخاب کنیه او من خودم به منزل می روم. همان وقت حضرت برخاسته به منزل تشریف فرما شدند. بعد از ورود به منزل،

دخترش زینب (علیها السلام) را صدا زد و فرمود: دخترم زینب! پسر من را نزد من بیاور. زینب (علیها السلام) در حالی که برادر نوزادش را که پیچیده در پارچه ای سفید بود روی دست داشت آمد. وقتی نزدیک پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید تبریک گفت و نوزاد را به آن بزرگوار داد (توجه به این نکته لازم است که سن مبارک زینب کبری (علیها السلام) هنگام میلاد حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بیست سال بود).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نوزاد را گرفت؛ در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گفت و نگاه طولانی به او فرمود. زینب کبری (علیها السلام) بعد از فراغ پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) از مراسم سنت میلاد، رو به آن حضرت کرد و عرضه داشت: ای پدر جان! اسم و کنیه این نوزاد چیست؟

فرمودند: دخترم! اسم او عباس و کنیه او ابوالفضل و اما القاب او زیاد است از جمله آنها قمر بنی هاشم و سقا است.

آری، کدامین قمر زیبا روی، به سان حضرت عباس (علیه السلام) در عالم می توان یافت که دست با برکتش به هر مسی برسد طلا گردد و نفس قدسی او هر مرده ای را زنده کند و کدامین چهره الهی و ملکوتی همانند وجود گرامی حضرتش سرشار از برکت و خوبیهاست که پیامبر گرامی (علیه السلام) فرموده اند:

أَطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حَسَّانِ الْوَجُوهِ. (1)

نیکی و برکت را در نزد زیبا رویان بطلبید.

بهترین شخصی که در جهان مصداق این روایت است همانا جناب

ص: 9

حضرتش می باشد که درباره ایشان بزرگان نوشته اند:

رَجُلًا جَمِيلًا وَسِيمًا

و چنانکه در میان عرب رسم بود اگر کودکی از زیبایی خاص و فوق العاده ای برخوردار بود و همچنین از لحاظ جسمانی قامتی تنومند و بلند داشت او را قمر می نامیدند.

آری، این زیبایی که نشأت گرفته از انوار ملکوتی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود نور و هیبت خاصی را در روز اول تولد از خویش بروز داد و با همین جذّابیت پدر را شیفته خویش گردانیده بود تا آن لحظه که حضرت امیر (علیه السلام) پاره قلب خود را در آغوش گرفت و در حالی به که او را به سینه می فشرد و قطرات اشک از دیدگانش می ریخت، بازوی عباس (علیه السلام) را بوسید. جناب امّ البنین (علیها السلام) که آن صحنه را می دید، نگران شد و سبب تأثیر و اندوه حضرت امیر (علیه السلام) را جویا شد. حضرت علی (علیه السلام) پاسخ فرمودند: دست های کودکم را دیدم و از آنچه در آینده به او می رسد غمگین و گریان شدم.

امّ البنین (علیها السلام) با اضطراب پرسید: مگر دست های او چه می شود؟ حضرت امیر (علیه السلام) جواب فرمودند: قطع می شوند. سپس با اندوه دردناکی چندین بار فرمودند: مگر من با یزید لعنة الله علیه چه کرده ام؟ و آنگاه حضرت ماجرای غم انگیز عاشورا و مصایب آن را برای جناب امّ البنین (علیها السلام) بازگو فرمودند. (1)

ص: 10

---

1- کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج 1، ص 140 و 141 از کتاب العباس بن علی.

## فضایل و مقامات حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)

لطف و مهر حضرت امیر (علیه السلام) به این کودک آنچنان زیاد بود که همیشه در کنار پدر به تربیت و پرورش روح و جسم و کسب فضائل می پرداخت و مخصوصاً در معارف خاصه و اخلاق حسنه به رشد و تعالی می رسید و دائماً از خورشید ولایت بدون واسطه کسب فیض می نمود و برای رسیدن به کمالات به دستورها و اوامر امام و پدر بزرگوار خویش گوش فرا می داد.

به تهیدستان کمک می نمود و احترام و ادب فوق العاده در برابر دو برادر و دو خواهر خویش به خرج می داد و از کودکی مشغول کشاورزی در نخلستان ها و آموختن شیوه های جنگی، شمشیرزنی و تیراندازی بود و در تمام عرصه ها همانند بازوانی قوی برای پدر بزرگوارشان بود تا اینکه آئینه وجودش تماماً عکس خورشید عالم تاب پدر را در خود منعکس نمود و در صفحه وجودش جز حضرت امیر (علیه السلام) چیزی یافت نمی شد و بعد از شهادت پدر ارجمندش آئینه وجودی اش در مقابل امام حسن (علیه السلام) قرار گرفت و بعد از شهادت امام دوّمش، تمام وجودش وقف اباعبدالله الحسین (علیه السلام) گشت و سیر جدید و برتر او آغاز گردید.

و از فرمانبرداری مولایش چشم برهم زدنی غافل نشد و تمام توان خویش را همانند رعیت در برابر ارباب و آقايش به کار گرفت و شربت بی نظیر مهر اباعبدالله (علیه السلام) را نوشید که از آثار آن شربت، قطره ای از وجود مقدّس او بر سر خلائق پاشیدند که همه دلها متوجّه ساحت مقدّس حضرتش گشت که به هر جای عالم مخصوصاً بلاد شیعه قدم گذارید انوار



سلطنت ملکوتی این بزرگوار را به قلبها خواهید دید و سیطره قدرت و معجزاتش مرزها را در نور دیده است. ما چگونه می توانیم فضایل و ابعاد وجودی، روحی و معنوی چنین شخصیت عظیم الهی را که به پهنای دنیا فضیلت و بزرگواری دارد مورد بررسی قرار دهیم؟ در صورتیکه نفوذ قدرت حضرتش از عالم آخرت به وسیله زنده کردن مُرده ها ادا دارد. (1)

و این عطاء الهی به حضرتش نرسید مگر به خاطر خضوع و بندگی که در برابر امامش از خود بروز داد و روز عاشورا با تمام نیرو و توان حیدری، عبدی خاضع و تسلیم محض اوامر مولایش بود گویا که در برابر اراده مولایش هیچگونه اراده ای از خودش ندارد. دست هایش در برابر دشمنان بسته بود و اراده امامش که اراده خدا بود؛ به مبارزه و نبرد برای او تعلق نگرفت و گرنه... و به خاطر مطیع بودن در برابر اراده امامش و در عوض دست های توانمندش که برای جنگ بسته شده بود خدای تعالی دستی پر رحمت و قدرتمند که توان گشایش هر گره بسته ای را دارد به ایشان عطا فرمود، تا آنجا که با یک نگاه و اشاره ای، موت را مبدل به حیات و مرده را زنده می گرداند.

و چون دو دست خویش را به خدا داد در عوض دست های همه محتاجان به سوی حضرتش گشوده گردید و باب هر حاجتی شدند و هر مضطر و دردمند و بیچاره و ناامید از همه کس و از هر جا، با دلشکستگی و

ص: 12

---

1- در مورد و معجزات و خارق العاده در کتابها مخصوصاً در کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم ظاهر در چند جلدش حداقل نزدیک به هزار معجزه از ایشان نقل فرموده اند.

فریاد و ناله مخلصانه به سویش توجّه می کند و ملتمسانه دستش را به سوی رحمت بیکران او دراز می نماید.

محال است محال که کسی دست خالی از سر سفره پر نعمت ایشان برخیزد که شاهد این حرف ما داستان های شگفت انگیز و معجزات عجیبی است که هزاران هزار شیعه و پیروان دیگر ادیان از وجود مبارک حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) نقل نموده اند.

کمتر کسی و کمتر خانه ای در بلاد شیعیان یافت می شود که آثار و برکات عبّاسیه به او نرسیده باشد و اثر این ابر رحمت آنچنان پر بار و وسیع است که بر سر افراد غیر مسلمان نیز بارش دارد که در اینباره داستان های مشهوری در کتابها نقل گردیده؛ آری، اینچنین آوازه اش در جهان و در ملکوت اعلی بلند گشت که در زیارتش می خوانیم:

وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيِّينَ

و بدین طریق وجود گرامی ایشان محلّ اجابت انسان های مضطر شد و خداوند متعال برای هر چیزی راهی و دری گذاشته است و درب و باب هر حاجتی را ابوالفضل العباس (علیه السلام) قرار داده اند که این دو بیت شعر بر روی درب های آستان و بارگاه مقدس حضرتش نوشته شده:

باب ابی الفضل اعتصم متمسکاً\*\*\* فما الفضل الا من ابی افضل یرتجی

بر حلقه در بارگاه ابوالفضل (علیه السلام) چنگ زن که فضل و بخشش را تنها

از ابوالفضل (علیه السلام) توان آرزو داشت.

و من كان باباً للحسين (عليه السلام) بنا به \*\*\* له الله باب أن يسد ويرتجى

آن کسی که باب حسین (علیه السلام) بوده، خداوند خود او را باب است (یعنی باب الله) که به گاه بسته بودن بر آن امید باز شدن است.

و بدین سان همه گرفتاران و مضطربین در زیر پرچم حضرتش از گرمای سوزنده بلاها، حوادث، فقر، قرض، بیماری های صعب العلاج، بی خانمانی و... انشاءالله در امانند؛ و هر کسی که طالب آسودگی و نجات و رهایی از مادّیات و وساوس شیطانی و... است باید به جنابش پناهنده شده و در زیر پرچم توحیدی ایشان قرار گیرد.

همان پرچمی که در تاریخ نقل کرده اند: هنگامی که وسایل غارت شده شهدای کربلا را به شام نزد یزید لعنة الله علیه بردند، در میان آنها پرچم بزرگی وجود داشت، یزید لعنة الله علیه و حاضران، بهت زده دیدند همه جای پرچم آسیب دیده؛ ولی دستگیره آن سالم است. یزید لعنة الله علیه از روی حیرت و تعجب پرسید: این پرچم را چه کسی حمل می کرد؟ گفتند: عباس پسر علی (علیه السلام).

یزید لعنة الله علیه از روی حیرت و تعجب و تجلیل از پرچمدار، سه بار برخاست و نشست و به حاضران گفت:

أَنْظُرُوا إِلَى هَذَا الْعَلَمِ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْلَمْ مِنَ الطَّعْنِ وَالضَّرْبِ إِلَّا مَقْبُضُ الْيَدِ الَّتِي تَحْمِلُهُ.

به این پرچم بنگرید که بر اثر صدمات و ضربه‌ها هیچ جای آن سالم نمانده جز دستگیره آن که پرچمدار آن را با دست حمل می‌کرده است (یعنی سالم ماندن دستگیره نشان می‌دهد که پرچمدار تیرها و ضربه‌هایی که بر دستش وارد می‌شده تحمل کرده و پرچم را رها نساخته است).

سپس گفت:

أَيَّتَ اللَّعْنِ يَا عَبَّاسُ، هَكَذَا يَكُونُ وِفَاءُ الْآخِ لِأَخِيهِ.

ای عَبَّاس! با این جوانمردی، لعن و ناسزا را از خود دور ساختی (و هرگز روا نیست کسی به تو ناسزا گوید) این است معنی وفای برادر نسبت به برادرش. (1)

آری، او کسی است که خود را سپر بلائی دیگران قرار داد و خون شریفش ریخته شد و بدنش قطعه قطعه گشت تا روز قیامت محبین و دوستداران ولایت به عنایت و شفاعت وی رهسپار بهشت گردند و خویش را قربانی نمود تا کفّه ترازوی حسنات ما که ناچیز و پایین است با خون مطهرش سنگین گردد و گناهان ما تبدیل به ثوابها و پاداشها گردد و به قدرت الهی و به عطای حق ایشانند شفیع همه عالمیان و مقام باب الحوائجی حضرتش در صحرای محشر تماشایی است. آنجاست که خواهیم فهمید مقام و سلطنت حضرت عباس (علیه السلام) را که همه را به تعجب و شگفتی وا می‌دارد و معجزات و خارق العادات ایشان در این دنیا قطره‌ای از دریای

ص: 15

---

1- کتاب پرچمدار نینوا، ص 80 از کتاب دین و تمدن از محمد علی حومانی لبنانی، ج 1، ص 288.

قدرت و معجزات و کرم روز قیامت است. باب الحوائج یعنی باب شفاعت در آخرت آنجا که همگان مضطر و پریشان حال، با شرمندگی و روسیاهی از اعمال ناپسند و گناهان کبیره بدون هیچ پناهی در صف محشر حاضر می شوند و در آن صحرای سوزان که حسابرسی خلایق پنجاه هزار سال به طول خواهد انجامید و همه شرمنده و بیچاره و متحیر می مانند؛ بانی را بنام باب الحوائج باز می کنند تا جایکه حضرت صدیقه (علیها السلام) به حضرت امیر (علیه السلام) می گویند:

یا امیرالمؤمنین کفانا لاجل هذا المقام الیدان المتطوعتان من ابني العباس (علیه السلام). (1)

ای امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای ما در مقام شفاعت، دو دست بریده پسر عباس کافی است.

آنجاست که پرچمی بنام باب الحوائج عباس بن امیرالمؤمنین (علیه السلام) گسترده می گردد. همانند پدر بزرگوارش حضرت امیر (علیه السلام) که در روز قیامت پرچم حمد به دست مبارک می گیرد و تمام مؤمنین را زیر آن جمع می کند تا همه آنها را داخل بهشت گرداند. (2)

و اما در دنیا برای رسیدن به حوائج و مشکلات پیچیده به فرمان عقل سلیم برای رسیدن به هر چیزی باید از طریقتش وارد شد که مطمئنترین و

ص: 16

---

1- معالی السبطين، ج 1، ص 452.

2- تفسیر جامع، ج 6، ص 456، از تأویل الآيات، ج 2، ص 600، ح 14.

سریعترین راه، وارد شدن از باب حضرت عباس (علیه السلام) است که ایشان اشعه خورشید وجه اللهی امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد که آنچنان زیبایی و جذابیّت و صلابت از شعاع آفتاب ولایت تابیدن گرفت و همه عالمیان را مجذوب خویش نمود که مصداقش این روایت است پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

اطْلُبُوا حَوَائِجَكُمْ عِنْدَ حَسَنِ الْوَجُوهِ. (1)

نیازهای خود را از درگاه خداوند در نزد زیبارویان طلب کنید.

و اینچنین همه محتاجان و دردمندان باید رو به سوی آستان ملکوتی زیبا پسر وجه الله نمایند و اشک بریزند و ناله و استغاثه سر دهند که کسی از این در ناامید باز نخواهد گشت و این تاج پادشاهی به عطای حق بر سر ایشان نهاده نشد مگر به بندگی کامل محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

ای مفضل! به خدا سوگند، حضرت آدم (علیه السلام) سزاوار آفرینش به دست حق تعالی و دمیدن روح خویش در او نشد جز به سبب ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) خداوند با موسی (علیه السلام) سخن نگفت مگر به سبب ولایت حضرت علی (علیه السلام). خداوند عیسی (علیه السلام) را آیت و نشانه بر جهانیان قرار نداد جز به واسطه فروتنی و خضوعی که نسبت به حضرت علی (علیه السلام) داشت.

مَا اسْتَأْهَلَ خَلْقٌ مِنَ اللَّهِ التَّنَظَّرَ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعُبُودِيَّةِ لَنَا. (2)

ص: 17

1- ر.ک: ص 16.

2- امالی صدوق، ص 278، ح 4؛ مجلس، ص 139؛ الاحتجاج، ج 1، ص 54؛ بحار الأنوار، ج 16، ص 366.

هیچ آفریده ای شایستگی توجه از سوی خداوند را پیدا نکرد جز به واسطه بندگی ما.

و چون حضرتش عارف شدند به مقامات و مراتب نورانی محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) و بندگی و اطاعت این ذوات مقدسه را محبت و طاعت خدا و توجه و ذکر ایشان را ذکر اعلی دانستند که فرموده اند:

إِنْ ذُكِرْنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ. (1)

به راستی که یاد ما یاد خداست.

آنگاه سر بندگی و تعظیم و تسلیم محض فرود آوردند و مصداق تمامیت این روایت گشتند:

الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ. (2)

عبودیت، گوهری است که حقیقت و باطن آن ربوبیت است.

و این بندگی حضرتش همان اطاعت امام زمانش و نصرت او بوده که اعلی مرتبه عبادت حق تعالی به حساب می آید که در زیارتشان می خوانیم:

الْمُجِيبُ إِلَى طَاعَةِ رَبِّهِ

یعنی به وسیله اجابت نمودن اوامر امام زمانت رسیدی به حقیقت عبادت و طاعت پروردگارت.

و به علاوه از ویژگی های خاص که مختص وجود مقدس قمر

ص: 18

---

1- بحار الأنوار، ج 72، ص 468.

2- مصباح الشریعة، باب 100.

بنی هاشم (علیه السلام) می باشد آن است که فرزند حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و برادر در امام و عموی امام سجّاد (علیه السلام) می باشند. گلی بسیار معطر، زیبا و بی نظیر در گلزار و بوستان ولایت که در رحمت بیکران حق که همان ولایت محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) احاطه گشته است و ایشان شعاع خورشید حیدری می باشند و هر چه از خیرات و برکات و گرما و روشنایی از آن آفتاب تابناک می درخشد و فیاضی می کند از شعاع خورشید ولایت است؛ و یگانه شعاع پر فروغ خورشید حیدری پس از معصومین (علیه السلام) کسی جز عبّاس بن امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست و از آثار این شعاع، رفع نیازمندی های خلائق است که قدرت نفوذ اراده اش همه را مات و مبهوت نموده و شعاع دیگر آن، فضایل، نورانیت و معنویت این شخصیت بی نظیر الهی است که همچنان در پرده ابهام باقی مانده است و کسی تا به امروز نتوانسته بعد نورانیت و فضیلت حضرتش را بشناسد که در روایتی نورانی حضرت امام هادی (علیه السلام) می فرماید:

خدا را نمی توان وصف کرد بلکه به کُنه و حقیقت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نیز نمی توان راه یافت و آن را وصف کرد و فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) را نیز نمی توان وصف کرد و همانگونه مؤمنی را که تسلیم امر ماست نمی توان وصف نمود. (1)

حال چگونه می توان دریای بیکران فضایل عباسیه (علیه السلام) را با قلم بر روی

ص: 19

---

1- القطرة، ج2، ص744 از کشف الغمه، ج2، ص386؛ بحار الأنوار، ج5، ص177، ح5.



صفحه تصویر کشید؟ آیا بحر بی پایان در یک قطره جمع می گردد؟

هرگز. لیاقت و شایستگی خلایق در معرفت حضرتش بیشتر از یک قطره از اقیانوس بیکران نیست که اصولاً - تحمّل و توان و ظرفیت شناخت مقامات و مراتب حضرتش برای بشریت میسر نمی باشد و پرونده فضایل این بزرگوار در این دنیا برای کسی باز نمی شود چرا که فهم و عقل ما تحمّل هضم و درک آن را ندارد. چه کنیم که ناچاریم با همین یک قطره که خود، برای ما در واقع دریاهایی از فضایل است بسازیم و گرنه درباره ایشان همه قلمها باید شکسته و نطقها باید بسته گردد که ایشان از شعاع خورشید ملکوت و انوار خاص خداوندی است.

ما که در نهایت ظلمت نفس و گرفتار در شئون مادّیت هستیم به ناچار و به جهت اظهار محبّت به ساحت مقدّسش نکاتی را دست و پا شکسته و ناقص بیان می کنیم که سزاوار است در اینباره کتابها نوشته شود و خطابه ها بازگو گردد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

ممکن نیست بتوانید حق آن (فضایل اهل بیت (علیهم السلام)) را ادا کنید و از علوم و معارف (فضایل) ما به شما نرسیده است مگر الفی نیم شکسته و ناتمام. (1)

و ایشان در شعاع همان مقام الف نیم شکسته است و شاخه درخت لاهوتی می باشد که فرموده اند:

ص: 20

---

1- بصائر الدرجات، ص 507، ح 8؛ بحار الأنوار؛ ج 25، ص 283، ح 30.

شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ وَبَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ وَ ثَمَرٌ لَا تُتَالُ. (1)

درخت او بهترین درختهاست که در حرم الهی رویده و در بوستان مجد و شرافت قدکشیده آن شجره را شاخه های طولانی و میوه است که دست هر کسی به آن نرسد.

و ایشان آن شاخه پر بار و میوه بی نظیری هستند که استفاده از آن برای خواص شیعیان ممکن است و هر انسان مؤمن و معتقدی شایستگی بهره گیری از این میوه بهشتی را ندارد جز به مقدار بسیار جزئی که در بین خلائق از روی کرم و احسان پخش گردیده و جناب اقدس حضرتش، آب زلال و شفاف و روان همیشگی است که معدن و سرچشمه این آب بهشتی وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و خلائق جرعه نوش این چشمه اند و با نوشیدن آب زلال عباسی، دلها جلا می گیرد و از چشمه حضرتش هر در مانده مضطری سیراب می گردد و هر تشنه کامی که خود را به آب حیات عباسی (علیه السلام) رسانید و لیاقت نوشیدن پیدا کرد حیات واقعی و ابدی یافت.

چرا که این چشمه هیچگاه خشکیدنی نیست و تا ابدیت و در بهشت جاودانه استمرار دارد و همچنان که در قلب هر شیعه ای در جهان این آب زلال جاری است و دم به دم به محتاجان حیات می بخشد در بهشت هم

ص: 21

بهتر و سریع تر و پر رونق تر به شیعیان خواهد رسید.

آری، او در دست خود را به خدا داد و در عوض به تعداد بشریت خداوند متعال دست گره گشا به وی عطا نمود و عطاء الهی باز گرفتنی نیست و تاقیامت و ابدیت کرم حق از دستان حضرت عباس (علیه السلام) جاریست.

آری، دست خدا عباس (علیه السلام) است که هیچ دستی فوق آن وجود ندارد و دستی همانند دست او برکت و خیرات ندارد. یدالله فوق ایدیهم چنانکه دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کربلا حضرت عباس (علیه السلام) بود که از شدت علاقه و محبت به حضرتش امام حسین (علیه السلام) در عصر تاسوعا خطاب به ایشان فرمودند:

اَزْكَبُ بِنَفْسِي اَنْتَ يَا اَخِي...

برادر جانم! به فدایت. سوار شو و نزد آنان برو و بپرس که از چه رو بدینجا آمده اند؟

و این دست غیبی و خدایی همیشه مستدام و باقی است که در رؤیای صادقه آمده پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) به حضرت عباس (علیه السلام) فرمودند:

اَقْرَ اللّٰهُ عَيْنَكَ فَانْتَ بَابُ الْحَوَائِجِ اَشْفَعُ لِمَنْ شِئْتَ

خداوند چشمت را روشن گرداند، تو باب الحوائج هستی، از هر که خواستی شفاعت کن.

و از شعاع این خورشید ملکوتی علم لدنی و متصل به وحی است و چنانکه طبق روایت نمی توان فضایل مؤمن را شناخت و بررسی نمود به مسئله علمیت ایشان نیز نمی توان معرفت پیدا کرد که از منبع وحی

سرچشمه می گیرد و معدن آن مخزن اسرار الهی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

مرحوم بیرجندی می نویسد: حضرت عباس (علیه السلام) از اکابر و افاضل و فقیهان و عالمان اهل بیت (علیهم السلام) و عالمی غیر متعلم بوده است. (1)

حضرت عباس (علیه السلام) از عالمان فقیه فرزندان امامان (علیهم السلام) می باشد.

در روایتی از معصوم، محقق دانشمند مرحوم سید عبدالرزاق مقرر در کتاب العباس (علیه السلام) نقل کرده اند:

إِنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ رُزِقَ الْعِلْمَ رُزْقًا.

عباس (علیه السلام) فرزند (حضرت امیرالمؤمنین) علی (علیه السلام) علم را چون غذا در کودکی از پدرش وارد جانش نموده است.

و در ادامه می نویسد: این تعبیر، تشبیه بسیار لطیفی است زیرا هر گاه کبوتری غذا را نرم و آماده کند و به بچه اش بخوراند، از آن تعبیر به رُزق می شود و این بیان حاکی از آن است که حضرتش در دامان علم و حکمت، رشد و تعالی پیدا کرده است و دارای علم لدنی بوده است و دانشمندان و بزرگان دین در شأنش گفته اند:

هُوَ الْبَحْرُ مِنْ أَيْ النَّوَاحِي أَيْتِهِ \*\*\* فَلَجَّتْهُ الْمَعْرُوفُ وَالْجُودُ سَاحِلُهُ (2)

عباس (علیه السلام) از هر کرانه به جنبش آبی، دریایی است که موج هایش نیکی هاست و کرانه آن سرشار از سخاوت و کرم است.

ص: 23

---

1- کبریت احمر، ص 406.

2- کتاب پرچمدار نینوا، ص 38 از

و مرحوم مقرّم می نویسد:

در جاییکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) برخی از اصحاب خود را چنان پرورش می داد که به اسرار و رموز عالم هستی و از جمله علم منایا و بلایا آگاه می شدند چون میثم تمّار و... آیا معقول است که (ما باور کنیم) نور چشم و پاره جگر خود را از علم خویش بی بهره گذارد! با این که هم امام زاده بود و هم قابلیت و استعداد وی از همه ی اصحاب و خواص بیش تر بود!

و ایشان همانند خواهر بزرگوارشان حضرت زینب (علیها السلام) است که به تصریح امام سجّاد (علیه السلام) دانای درس ناخوانده می باشد. [\(1\)](#)

پس همین قدر دانسته باشیم قطره ای از آن علم عبّاسی (علیه السلام) است که تا به امروز هزاران هزار معجزات خارق العاده به گوشه چشم و اشاره و اراده حضرتش صورت داده و از این روست که حضرت امیر (علیه السلام) به ایشان افتخار می کند و نور و روشنایی چشم مبارک خویش را در دیدن فرزند برومندش می داند تا آنجا که در بستر شهادت، حضرت عبّاس (علیه السلام) را طلبید و او را به سینه اش چسباند و فرمود:

ولدی و سَتَقَرُّ عینی بک فی یوم القیامه. [\(2\)](#)

به زودی در قیامت، چشمم به وسیله وجود تو روشن می گردد.

که این فرمایش حاکی از عظمت و قداست خاصی است.

ص: 24

---

1- صحاب رحمت، ص 417 به نقل از کبریت احمر، ص 406.

2- معالی السبطين، ج 1، ص 454.

آری، وجود مقدّسش آینه مخزن اسرار حیدری است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

إِنَّ عِنْدَنَا سِرًّا مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَعِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ... (1)

همانا نزد ما سری از اسرار خدا و دانشی از علم اوست که توانایی حمل آن را جز فرشته مقرب و پیامبر مرسل و مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده ندارد.

به خدا سوگند خداوند متعال جز ما را بر حمل این، مکلف نفرموده و کسی غیر از ما را سر این امر نگماشته است. به راستی که نزد ما سری از اسرار خدا و علمی از دانش بیکران اوست.

خداوند متعال ما را مأمور رساندن این علم نمود و ما این دانش را از جانب حق - تعالی - رساندیم، ولی نه محلی بر آن یافتیم و نه کسی که اهلیت (قابلیت) آن را داشته باشد و نه کسی را یافتیم که بتواند آن را حمل کند (به علت عدم ظرفیت ولایت) تا اینکه خداوند متعال برای این امر گروهبایی را آفرید. آنان از طینت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و فرزندان او و از نوری که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و فرزندان او را آفریده بود، آفریده شدند خداوند آنان را با باقی مانده رحمتی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را از آن ساخته و پرداخته آفریده است.

ص: 25

ما مأموریت الهی (اسرار) را که به ما واگذار شده بود به این گروه رساندیم. آنان از ما پذیرفته و متحمل آن شده و یاد ما به ایشان رسید.

پس دل های آنان به سوی معرفت و شناخت و سخنان ما متمایل شد. اگر آنان از چنین طینت و نوری خلق نشده بودند هرگز چنین نبودند و به خدا سوگندا نمی توانستند این امر خطیر را تحمل کنند. (1)

که در رأس این اشخاص حضرت عباس (علیه السلام) و حضرت علی اکبر (علیه السلام) و عقیله بنی هاشم حضرت زینب (علیها السلام) می باشند.

و دیگر شعاع این خورشید عالم تاب حیدری، گشودن درب حوائج مخصوصاً برای مضطربین عالم است که روز عاشورا ملجأ و پناه کودکان وحشت زده و تشنه لب و زن های داغ دیده و پریشان و مضطرب بوده که با بودن حضرتش دلها آرام می گرفت و از شدت ترس و هول آنها کاسته می شد.

حتی به نقلی حضرت امام حسین (علیه السلام) هم دلش به برادرش گرم بود که مرحوم ملا علی تبریزی خیابانی نقل می کند:

سید فاضلی از علمای عرب نقل نمود که چون حاج محمد رضا اُزری در قصیده خود به این مصرع رسید:

یوم أبوالفضل استجار به الهدی.

روز عاشورا روزی بود که حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به

ص: 26

---

1- القطره، ج2، ص 617 و نظیر این روایت در بحار الأنوار، ج2، ص 209، ح 105 می باشد.

بیت را تمام نکرده به همین حال ماند. امام حسین (علیه السلام) را در خواب یا که تشریف آوردند و فرمودند: آنچه را گفته ای صحیح است. من به برادرم ابالفضل (علیه السلام) پناه بردم و مصرع دوم را حضرت خود انشاء فرمودند:

وَالشَّمْسُ مِنْ كَدْرِ الْحِجَابِ لثَامُهَا.

(آن وقت پناه بردم که) آفتاب از تیرگی غبار معرکه کربلا نقابی پیدا کرده بود. (1)

منظور آن که شدت جنگ بالا گرفته و عرصه بر اهل حرم تنگ تر و مصایب سخت تر گشته بود.

حال که بحث روز عاشورا به میان آمد به نام نامی اطلس کربلا ابالفضل العباس (علیه السلام) وارد بعضی از صحنه های عاشورا می شویم و اما اینکه چرا ایشان را اطلس می خواندند؛ به جهت آن که این کلمه به معنی سرخ، تیره رنگ و شجاع، چابک و دلاور و دریا دل است و آن حضرت دلاوری بی بدیل و بی نظیر بوده حتی وقتی دست هایش را قطع نمودند تسلیم نشد و همچنان برای رسیدن به مقصودش تلاش و نبرد می کرد و در برابر هزاران نفر، هرگز ترس و وحشتی به خود راه نداد. (2)

ص: 27

1- سحاب رحمت، ص 396 از وقایع الایام خیابانی ص 418.

2- و از زیادتی فضل ایشان است که متناسب با روح بزرگ و معنوی خود القابی را به خود اختصاص دادند که زبانزد همگان گشت که محدث محقق مرحوم شیخ ذبیح الله محلاتی پس از تحقیقات این القاب را ذکر کرده اند: 1. قمر بنی هاشم، 2. باب الحوائج، 3. الشهید، 4. عبد صالح، 5. سقا و ساقی، 6. المستجار (پشت و پناه)، 7. فرمانده لشکر، 8. حامی، 9. فادی (فداکار)، 10. ضیغم (شیر)، 11. موثر (ایثارگر)، 12. سردار و پیشتاز، 13. پرچمدار، 14. ظهر الولاية (پشتیبان ولایت)، 15. الوسی، 16. الوافی، 17. اطلس، 18. باب الحسین، 19. السّاعی، 20. به صدیق، 21. اَبَطْلُ الْعَلَقَمَى و غیر از این اسما القاب دیگری نیز در زیارتنامه حضرت دیده می شود. پرچمدار نینوا قمر بنی هاشم، ص 57.



نقل است در روز عاشورا در آغاز جنگ، جمعی از یاران امام حسین (علیه السلام) (غیر از بنی هاشم) به دشمن حمله کردند و کارزار و درگیری شدیدی بین آنها با انبوه دشمن رخ داد به طوری که یاران، از خیمه ها بسیار دور شدند و در محاصره شدید دشمن قرار گرفتند. در این هنگام حضرت عباس (علیه السلام) سوار بر اسب برای نجات آن گروه، به سوی انبوه جمعیت دشمن حرکت کرد و آنچنان به آنها حمله نمود که دشمنان پا به فرار گذاشتند و تار و مار شدند و حضرت عباس (علیه السلام) با گروه یاران سیدالشهدا (علیه السلام) را از چنگ دشمن رهانید و آنها را به خیمه ها برگردانید. (1)

به هر طرف که چو شیر درنده رو کردی \*\*\* عذاب روز حشر

ص: 28

---

1- نفس المهموم، ص 146؛ مرحوم علامه سید عبدالرزاق مقرر در اینمورد به نقل از تاریخ طبری (ج 6، ص 255) می نویسد: «عمر بن خالد صیداری و غلامش سعد و جابر بن حارث سلمانی، و مجمع بن عبدالله عاندی، به طور دسته جمعی بر دشمنان حمله کردند. چون به قلب دشمن رسیدند، دشمن از هر سو آنها را به محاصره شدید خود در آورد و رابطه آنها را با امام حسین (علیه السلام) گست، امام حسین (علیه السلام) برادرش عباس (علیه السلام) را به سویشان فرستاد. عباس (علیه السلام) یک تنه به سوی دشمن رفت و یاران حسین (علیه السلام) را از چنگ دشمن رهانید. خون از سر روی یاران نجات یافته می ریخت که بار دیگر دشمنان بر آنان حمله برده و آنها را در یک نقطه به شهادت رساندند.» (ترجمه العباس، ص 286).

به رزم خصم، پدروار آنچنان کوشید \*\*\* که پرده بر رخ احزاب و نهروان پوشید

چنان درید صف از حمله های پیوستش \*\*\* که جبرئیل امین بوسه داد بر دستش

نیز از حوادث عاشورا این است که از ناحیه دشمن تیری به پیشانی مبارک امام حسین (علیه السلام) اصابت کرد و فرورفت. حضرت عباس (علیه السلام) آنرا بیرون آورد. (1)

### نبرد تن به تن حضرت عباس (علیه السلام) با سه قهرمان نامور

#### اشاره

حضرت عباس (علیه السلام) در روز عاشورا، با شجاعان نامور و بی بدیلی از دشمن روبرو شده، همچون پدر بزرگوارش حیدر کزار که در مقابل افرادی مانند عمرو بن عبدود (در جنگ خندق)، و مرحب خیبری (در جنگ خیبر) و ابوجزول (در جنگ حنین) قرار گرفت و آن قهرمانان پر آوازه را به خاک هلاکت افکند؛ حضرت عباس (علیه السلام) نیز با چنین افرادی روبرو شد و آنها را با ضربات خردکننده اش به درک واصل نمود که در اینجا نظر شما را به ذکر سه نمونه که به آن دست یافته ایم، جلب می کنیم:

ص: 29

---

1- نفس المهموم، ص 175، به نقل از حسن بن علی طبرسی.

## الف: هلاکت مارد بن صدیف به دست حضرت عباس (علیه السلام)

مارد بن صدیف تغلبی از قهرمانان بی بدیل و دلاور دشمن بود. هنگامی که عباس (علیه السلام) را مشاهده کرد که چون شیر در میان روباهان افتاده و آنها را مثل مور و ملخ درهم می ریزد و باکی از مرگ ندارد و رجز می خواند و فریاد می زند:

إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ صَعَبٌ بِاللِّقَاءِ \*\*\* نَفْسِي لِنَفْسِ الظَّاهِرِ السَّبِطِ وَقَا

منم عباس که برخورد کوبنده و سخت با دشمن دارم. جانم سپر بلا و فدای جان پاک حسین سبط پیامبر (علیه السلام) باد. مارد بسیار احساساتی شد. لباسش را پاره کرد و به صورت خود سیلی زد و فریاد برآورد:

وَيَلِكُمْ لَوْ كَانَ كُلُّ مِنْكُمْ مَلَائِكَةً تُرَاباً وَ لَطَمَهُ بِهِ لَطَمَسْتُمُوهُ...؛

وای بر شما! اگر هر یک از شما مشت خاکی بر عباس (علیه السلام) می ریختید، قطعاً او را زیر خاک می پوشانیدید و به زندگی او خاتمه می دادید؛ ولی لاف و گزاف می زنید و کارتان به رسوایی کشیده شده است. ای گروه مردان! هرکس از شما دست بیعت به یزید لعنة الله علیه داده، امروز دست از جنگ بکشد و تنها مرا عهده دار جنگ کند.

فانا لهذا الغلام الذي قد افني الابطال...؛

من از عهده جنگ با این جوانی که قهرمانان را سر به نیست کرده بر می آیم، نخست او را و سپس برادرش حسین (علیه السلام) و یارانش

را می کشم.

شمر بن ذی الجوشن لعنة الله عليه فریاد زد:

ای مارد! اکنون که چنین تصمیم داری، بیا نزد عمر سعد لعنة الله عليه (امیر لشکر) برویم تا در نزد او این کار را عهده دار گردی، وقتی از عهده آن برآمدی، عظمت شجاعت تو را برای یزید لعنة الله عليه در ضمن نامه ای می نویسم.

مارد گفت: آیا به من طعنه می زنی و مرا سرزنش می کنی، با اینکه هیچ خیر و شجاعتی در وجود شما نیست؟

شمر لعنة الله عليه گفت: اکنون این کار را به تو وا می گذاریم و می نگریم که در بازو چه داری؟ آنگاه شمر ملعون به لشکرش اشاره کرد که کنار بایستید و کار این جوان (عبّاس) را بر عهده مارد بگذارید تا تماشا کنیم که چه خواهد کرد.

لشکر به کنار رفت و به تماشا پرداخت.

مارد بن صدیف در حالیکه دوزره که دارای حلقه های تنگ بود پوشیده و کلاه خود بر سرش نهاده بود، نیزه بلندی به دست گرفت و بر اسب اشقر سوار گردید و خود را برای نبرد با حضرت عبّاس (علیه السلام) آماده ساخت. به میدان تاخت و نعره کشید و خطاب به حضرت عبّاس (علیه السلام) چنین گفت:

ای جوان! بر جان خود رحم کن و شمشیرت را در نیام بگذار و تسلیم شو تا از معرکه جان سلامت بیرونبری.

السّلامة اولی لك من النّدامة.

ص: 31

سلامتی برای تو برتر از پشیمانی ضربت خوردن و مردن است.

کسانیکه امروز با تو جنگیدند به تو نرمش نشان دادند؛ ولی من مردی سنگدل و بی رحم می باشم، اما چون دیدم چهره ای زیبا و نمکین داری و جوان هستی دلم نسبت به تو نرم شد، بنابراین از این راه که آمده ای برگرد و خود را در سرآشویی هلاک و خطر نینداز. اینک تورا نصیحت کردم، گرچه با کسی چنین ننمودم:

إِنِّي نَصَحْتُكَ إِنْ قَبِلْتَ نَصِيحَتِي \*\*\* حَذَرًا عَلَيْكَ مِنَ الْحُسَامِ الْقَاطِعِ

وَلَقَدْ رَحِمْتُكَ إِذْ رَأَيْتُكَ يَا فِعَا \*\*\* وَ لَعَلَّ مِثْلِي لَا يُقَاسُ بِيَاغِ

أَعْطِ الْقِيَادَةَ تَعْشَ بِخَيْرٍ مَعِيشَةٍ \*\*\* أَوْ لَا، فَدُونَكَ مِنْ عَذَابٍ وَاقِعِ

من تورا نصیحت می کنم اگر آن را بپذیری، برای اینکه از تیزی شمشیر بران من در امان بمانی. من وقتی که تورا جوان یافتم دلم نسبت به تو نرم شد و گویا مثل من نباید با تو جوان، هم‌آورد گردد. تسلیم شو و اطاعت (از یزید لعنة الله عليه) کن تا زندگی خوشی داشته باشی وگرنه در عذاب سخت شمشیر من خواهی افتاد.

وقتی که حضرت عباس (علیه السلام) گزافه گویی های مارد را شنید، چون شیر ژیان غرید و فریاد زد:

يَا عَدُوَّ اللَّهِ أَرَاكَ نَطَقْتَ بِالْجَمِيلِ، غَيْرَ إِنِّي أَرَى حَبْكَ بَدْرَةَ فِي سَبَاحٍ...؛

ای دشمن خدا! تورا می نگرم که زبان چرب و نرم و فریبا داری؟ ولی این محبت (بی محتوای) تو همانند ریختن بذر در شور هزار

است و من فریب تو را نمی خورم. اینکه آرزو کردی من دست در دست تو نهیم و طاعت تو (و یزید لعنة الله علیه) کنم، محال و خیالی باطل است.

وَأَنَا يَا عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّ رَسُولِهِ فَمُعَوِّذٌ لِلِقَاءِ الْأَبْطَالِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْبَلَاءِ فِي النَّزَالِ، وَ مَكَا فِ حَةَ الْفُرْسَانِ وَ بِاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ؛

و من ای دشمن خدا و رسولش، با قهرمانان جنگیده ام و در درگیری های شدید و نبرد با یگه سواران، مقاومت نموده ام و توکل به خدا دارم و از او استعانت می جویم.

اما آنچه در مورد زیبایی چهره و جوانی من گفתי، این امور به من زیان نمی رسانند. مرا حقیر مشمار که حسب و نسبم، مرا کامل نموده و در شجاعت و دلاوری از شیر برتری دارم. کسی که چنین است. از مبارزه با هرکس که باشد، باکی ندارد؛ ولی تو ای دشمن خدا و رسولش، از ارزش های والا، تهی هستی. وای بر تو! آیا من پیوند با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ندارم؛ و شاخه ای متصل به درخت شکوه مند نسب آن حضرت نیستم؟ و هدیه ای از گوهر وجود او نمی باشم؟ کسی که از این درخت باشد تسلیم ظلم نمی شود و زیر پرچم شما در نمی آید زیرا من فرزند علی (علیه السلام) هستم که از نبردها و خطرهای شدید، باکی نداشت و از بسیاری دشمن نمی هراسید. من هم چون برگی از درخت وجود او هستم و میدانی که استواری شاخه های درخت، بستگی به تنه و ریشه آن دارد. چه بسیار نوجوانی که در پیشگاه خدا از پیران محبوبتر است و ما از کسانی هستیم که در مورد زندگی این دنیای ناپایدار،

افسوس نمی خوریم و از مرگ و از دست رفتن دنیا بیتابی نمی نمایم زیرا بهشت بهتر از زندگی این دنیا است. بنابراین چگونه از دینم بازگردم و قید اطاعت تو را بر گردن نهم؟

صَبْرًا عَلٰی جَوْرِ الزَّمَانِ الْقَاطِعِ \*\*\* وَ مَنِيَّةً مَا اَنْ لَهَا مِنْ دَافِعِ  
لَا تَجْزَعَنَّ فِكْلُ شَيْءٍ هَالِكٌ \*\*\* حَاشَا لِمِثْلِي اَنْ يَكُوْنَ بِجَاذِعِ  
فَلَنْ رَمَانِي الدَّهْرُ مِنْهُ بِاَسْهُمٍ \*\*\* وَ تَفَرَّقَ مِنْ بَعْدِ شَمَلٍ جَامِعِ  
فَكَمْ لَنَا مِنْ وَقَعَةٍ شَابَتْ لَهَا \*\*\* قَمَمُ الْاَصَاغِرِ مِنْصِرَابٍ قَاطِعِ

یعنی: من در برابر روزگار بر ظلم و جور و سخت، مقاومت می کنم و در مورد مرگی که ناگزیر باید به آن تن در داد، باکی ندارم.

هرگز بیتابی نکن که هر چیزی سرانجام نابود می شود. حاشا که شخصی مانند من بیتابی کند.

اگر روزگار مرا آماج تیرهایش قرار داد و پس از به هم پیوستگی موجب پراکندگی گردید.

چه بسیار حادثه ای برای ما رخ داده که اثر آن و اثر ضربت های سنگین ما، جوانان را پیر ساخته و موی سرشان را سفید نموده است.

بنابراین ما را با یاوه سرایی های خود ترسان و بدان که ضربت های ما جوانان، پیران و گردنکشان را از مرکب غرور فرود خواهد آورد.

وقتی که مارد بن صدیف این گفتار را از حضرت عباس (علیه السلام) شنید به شدت به طرف آن حضرت حمله کرد و مانند عقاب جهید و نیزه خود را

به سوی حضرت عباس (علیه السلام) حواله نمود و چنین پنداشت که کشتن آن جناب آسان است و نیاز به تأمل و دغدغه ندارد. حضرت عباس (علیه السلام) در جای خود با کمال وقار ایستاد و بی درنگ نیزه مارد را گرفت و آنچنان پیچید و کشید که نزدیک بود مارد به زمین بیفتد. وقتی مارد چنین دید، برای آنکه به زمین نیفتد نیزه را رها نمود و شرمسار شد....

سپس حضرت عباس (علیه السلام) نیزه را آنچنان به قسمت پشت اسب مارد فشار داد که اسب، مضطرب شد و دو دست خود را بلند کرد و مارد را بر زمین انداخت. او نتوانست پیاده با حضرت عباس (علیه السلام) جنگ کند. صفوف دشمن متزلزل شد و شجاعان دشمن نگران و پریشان گشته و فریادشان بلند شد، شمر صدا زد: ای مارد! غم مخور که تو را یاری خواهیم کرد.

آنگاه خطاب به لشکرش فریاد زد: ای لشکر! مارد را دریابید و گرنه هم اکنون کشته خواهد شد.

در این هنگام غلام سیاهی از دشمنان به نام صارقه، اسبی را که طاویه نام داشت آماده کرده و برای مارد آورد. حضرت عباس (علیه السلام) به آن غلام حمله کرد و آنچنان نیزه به سینه او زد که او به خاک هلاکت افتاد و جان سپرد. حضرت عباس (علیه السلام) بی درنگ بر آن اسب (طاویه) سوار شد و اسب خود را به سوی خیم امام حسین (علیه السلام) روانه نمود.

مارد وقتی که حضرت عباس (علیه السلام) را سوار بر طاویه دید، لرزه بر اندامش افتاد. رنگش پرید و قلبش پر درد شد. یقین کرد که اکنون کشته



می شود. فریاد استمداد از لشکر نمود و صدا زد: ای لشکر! مگر شرم ندارید که همچنان ایستاده اید و تماشا می کنید؟

شمر لعنة الله عليه با گروهی از شجاعان لشکر دشمن، شمشیر از نیام بیرون کشیدند و به سوی میدان آمدند. در این هنگام مارد به حضرت عباس (علیه السلام) گفت: ای جوان! با من مدارا کن، تا سپاسگذار تو باشم.

حضرت عباس (علیه السلام) فرمود: وای بر تو! آیا می خواهی مرا فریب دهی؟

به مارد حمله کرد و آنچنان شمشیر بر دست او زد که دست او قطع شد. سپس نیزه اش را بر سینه مارد نهاد و آنچنان فشار داد تا گوش او بریده شد و به این ترتیب مارد با نیزه خودش بنی هاشم (علیه السلام) به هلاکت رسید. (1)

ماجرای جنگ حضرت عباس (علیه السلام) با مارد بن صدیف را محدثین دیگر نیز نقل کرده اند از جمله مرحوم علامه بیرجندی صاحب کتاب کبریت الأحمر که آن را به طور خلاصه، چنین نقل می کند:

مارد بن صدیف تغلیبی، از قهرمانان معروف دشمن بود. نیزه بلندی به دست گرفت و به جنگ حضرت عباس (علیه السلام) آمد در حالیکه آن حضرت همچون افتادن آتش بر نیزار، به قلب لشکر دشمن حمله نموده بود. حضرت عباس (علیه السلام) مارد را موعظه کرد؛ ولی او که بسیار به خود مغرور بود به نصایح عباس (علیه السلام) گوش

ص: 36

---

1- اقتباس از تذکره الشهداء، ملا حبیب الله کاشانی، ص 261، ص 265.

نداد، بلکه به آن حضرت گفت: به جوانی خود رحم کن، خود را به کشتن نده و برای من با این پیکر تنومند و شجاعت و نام بلند ننگ است جوانی چون تو را بکشم.

اندرزهای حضرت عباس (علیه السلام) در قلب تیره او اثر نکرد. او مہیّای جنگ شد. حضرت عباس (علیه السلام) با یک حمله قهرمانانه، دست بر نیزه بلند مارد افکند و آنچنان آن را پیچ داد که از دست او بیرون آورد و به طرف آسمان بلند کرد و با صدای حیدری فریاد زد: امیدوارم با نیزه خودت تو را به دوزخ بیفکنم.

آنگاه آن نیزه را در کمر اسب مارد فرو برد. اسب مارد مضطرب شد مارد را بر زمین انداخت. با اینکه جمعی از دشمنان به کمک مارد آمدند، حضرت عباس (علیه السلام) همان دم نیزه را به گلوی مارد فرو آورد که مارد بر زمین افتاد و گوش تا گوش او بریده شد و به هلاکت رسید. در این درگیری شدید، گروه دیگری از دشمن نیز کشته شدند. (1)

### **ب: هلاکت صفوان بن ابطح به دست حضرت عباس (علیه السلام)**

قهرمان بی باک دیگری به نام صفوان بن ابطح سوار بر اسب از سپاه عمر سعد لعنة الله عليه، نعره زنان خارج شد. او در سنگ اندازی و نیزه افکنی مهارت عجیبی داشت و در حالیکه رَجَز می خواند به میدان

ص: 37

---

1- اقتباس از الکبریٰ الاحمر، علامه بیرجندی، ص 387.

حضرت ابوالفضل (علیه السلام) آمد. آماده حمله شد. در این هنگام خم شد و از میان خورجین خود سنگ بزرگی بیرون آورد و آن را به شدت به سوی حضرت عباس (علیه السلام) افکند. حضرت عباس (علیه السلام) با سرعت سرش را خم کرد و سنگ از بالای سر آن حضرت به پشت سرش افتاد. در این هنگام حضرت عباس (علیه السلام) با شمشیر به صفوان حمله کرد. چنان به دست او زد که دستش قطع شده و آویزان گردید. صفوان، نیزه بلند و محکم خود را به سوی حضرت عباس (علیه السلام) حواله کرد. آن حضرت با شمشیر خود بر کمر نیزه او زد به طوری که نیزه او دو نصف شد.

صفوان با اینکه بر اثر از کار افتادن دست راستش و ریختن خون زیاد از بدنش، خسته و ناتوان شد بود، با این حال به حضرت عباس (علیه السلام) حمله می کرد.

آن حضرت به او فرمود: ای مرد شجاع! به خانه ات برگرد و به درمان دستت پرداز.

ولی او همچنان به حمله کردن اصرار می ورزید و از بازگشت به سوی قوم خود خجالت می کشید. جوانمردی حضرت عباس (علیه السلام) نیز باعث شد که از کشتن شخص مجروحی همچون او امتناع ورزد. سرانجام او را رها کرد و به انبوه لشکر دشمن حمله نمود و بسیاری از دشمنان را به هلاکت

### ج: هلاکت عبدالله بن عقبه به دست حضرت عباس (علیه السلام)

جنگجوی شجاع دیگری به نام عبدالله بن عقبه غَنَوی، به میدان آمد. حضرت عباس (علیه السلام) پدر او را می شناخت. خطاب به او فرمود: تو نمی دانستی که در میدان با من روبرو می شوی؟ برگرد و خود را به کشتن مده. به خاطر احسانی که پدرم به پدرت نموده، دست از جنگ بردار و میدان را ترک کن.

او بر حمله اصرار ورزید و به نصایح مهرانگیز حضرت عباس (علیه السلام) گوش نکرد. چند بار حمله و درگیری رخ داد و حضرت ابالفضل (علیه السلام) همچنان از کشتن او دریغ می ورزید. سرانجام عبدالله خود را در برابر حضرت عباس (علیه السلام) خسته و ناتوان یافت. و با اینکه لحظات قبل به خاطر خجالت و شرم به پایگاه خود باز نمی گشت، این بار به سوی لشکر خود گریخت. حضرت عباس (علیه السلام) با جوانمردی خاصی (در این مورد که وضع عبدالله اقتضای آن را داشت) او را تعقیب نکرد و به این ترتیب عبدالله چون رویاهی از چنگ شیر، جهید و گریخت و جانش را از مهلکه نجات داد. (2)

ص: 39

---

1- اقتباس از کتاب همیاران حضرت اباعبدالله (علیه السلام)، احمد سیّاح، ص 24.

2- اقتباس از همان مدرک.

در صحرای کربلا- کودکان تشنه لب از جنگاوری عمو جانشان و از رشادتها و دلاوری های او آگاه بودند و خبرهای پیشین مثل جنگ صفین را که آقا قمر بنی هاشم (عليه السلام) در رکاب حضرت امیرالمؤمنین (عليه السلام) برادر را یاری می کرد و برای امام حسین (عليه السلام) در صفین به مانند باز و تلقی می شد را شنیده بودند و می دانستند که چگونه آن حضرت با شجاعت خود لشکر معاویه ذمه الله عليه را از فرات دور نموده و شریعه را از دست دشمن گرفته و به تصرف لشکر حضرت امیرالمؤمنین (عليه السلام) در آوردند. (1)

به این خاطر از فرط تشنگی و عطش بسیار با حال اضطرار به عمری بزرگوارشان پناه بردند و آن حضرت نیز در حالیکه سینه مبارکش مالا مال از داغ عزیزان بود بی طاقت گشته و باادب تمام به خدمت امام زمان خویش رسید و عرضه داشت: ای برادر! مرا رخصت می فرمایید که جان خود را فدای شما گردانم؟

حضرت اباعبدالله الحسین (عليه السلام) از شنیدن این سخن گریه شدیدی نمود و سپس فرمود: ای برادر! تو پرچمدار (سپهسالار) منی. چون تو کشته شوی لشکر از هم پاشیده می گردد. حضرت عباس (عليه السلام) عرض کرد: ای برادر! سینه ام تنگ شده و از زندگی دنیا سیر شده ام.

ص: 40

امام حسین (علیه السلام) فرمود: حال که عازم هستی برای این کودکان اندکی آب تهیه نما. پس از این فرمایش حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) ایشان به شجاعت و چالاکی تمام و با پشت سر گذاشتن چندین هزار نفر توانست به هر زحمت و مشقتی بود خود را به شریعه برساند. مشک را پر از آب نمود و برای رفع عطش کمی از آب برداشت؛ ولی به یاد تشنگی ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) از نوشیدن آب صرف نظر کرد و فرمود:

وَ اللَّهُ لَا أَذُوقُ الْمَاءَ وَ سَيِّدِي الْحُسَيْنِ عَطْشَان.

به خدا قسم لب به آب نمی زنم. در حالیکه آقایم حسین (علیه السلام) تشنه باشد.

آب را از کف ریخت و مشک را پر از آب نمود و بر شانه راست افکند و از شریعه بیرون شتافت و متوجه خیمه ها شد.

لشکر چون چنین دید راه را بر او گرفت و از هر طرف او را احاطه کرد.

آن حضرت چون شیر خشمناک بر آنها حمله می کرد و به راه خود ادامه می داد. ناگاه نوفل بن ازرق لعنة الله علیه و به روایتی زید بن ورقا لعنة الله علیه کمین کرده، از پشت نخل بیرون آمد و حکیم بن طفیل لعنة الله علیه او را کمک کرده، ضربتی بر آن جناب زدند و دست راست آن بزرگوار قطع کردند.

آن جناب مشک را به دوش چپ افکند و شمشیر را به دست چپ داد

و بر دشمنان حمله می کرد و این رجز را می خواند:

وَاللّٰهِ اِنْ قَطَعْتُمْ يَمِيْنِيْ \*\*\* اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبْدًا عَنْ دِيْنِيْ

وَ عَنْ اِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِيْنِ \*\*\* تَجَلَّ النَّبِيُّ الطَّاهِرِ الْاَمِيْنِ

به خدا قسم اگر دست راستم را قطع کردید، من همچنان از دینم و از پیشوای راستگویم که پسر دختر پیامبر پاک و امین است حمایت می کنم.

چو دست راست جدا شد ز پیکر عبّاس \*\*\* گریست عرش به حال برادر عبّاس

شکست پشت رسول از شکست بازویش \*\*\* خمید قدّ علی چون هلال ابرویش

جهان به دیده مظلوم کربلا شب شد \*\*\* سپهر گفت: اسیری نصیب زینب شد

جهاد می کرد و به طرف خيام راه می پیمود. نوفل لعنة الله عليه و به روایتی حکیم بن طفیل لعنة الله عليه کمین کرده و دست چپ آن حضرت را جدا ساخت.

حضرت عبّاس (علیه السلام) این رجز را خواند:

يَا نَفْسُ لَا تَخْشِيْ مِنَ الْكُفَّارِ \*\*\* وَ اُبْشِرِيْ بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ

مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ \*\*\* مَعَ جَمَلَةِ السَّادَاتِ وَ الْاَطْهَارِ

قَدْ قَطَعُوْا بَعْغِيْهِمْ يَسَارِيْ \*\*\* فَاَصْلِحْهُمْ يَا رَبَّ حَرَّ النَّارِ

ای نفس! از هجوم و حمله کفار ترس و به رحمت خداوند جبار شاد و خرسند باش.

در جوار پیامبر بزرگوار، سید ابرار، احمد مختار با تمامی سادات و

این گروه اشرا را دست چپم را بریدند. پروردگارا! ایشان را به آتش سوزان وارد کن.

مشک را به دندان گرفت و همّت نمود تا آب را به لب تشنگان برساند که تیری بر مشک آب آمد و آب به زمین ریخت و تیر دیگر بر سینه اش رسید و از اسب افتاد و فریاد نمود: برادر! برادرت را دریاب.

به روایت مناقب و دیگران، نوفل بن ازرق لعنة الله عليه عمودی آهنین بر فرق مبارکش زد. بنا به نقل بعضی بر اثر آن عمود فرق سر از هم بشکافت و شکستگی سر نزدیک مغز رسید که آن حضرت روی زمین افتاد. (1)

آقا امام حسین (علیه السلام) چون صدای برادر را شنید خود را به او رسانید. چون وی را به آن حال دید، قطرات اشک از دیده جاری نمود و فرمود:

اکنون کمرم شکست و رشته تدبیر و چاره من گسسته شد.

ص: 43

---

1- مرحوم مقرّم از عالم فاضل شیخ کاظم سبّتی نقل می کند که فرمود: یکی از علمای مورد اعتماد پیش من آمد و گفت: من فرستاده حضرت عباس (علیه السلام) به سوی شما هستم. آن حضرت را در خواب دیدم که شما را عتاب می فرمود و می گفت: شیخ کاظم! چرا مصیبت مرا یاد آور نمی شود؟ من به آقا عرض کردم: دائماً از ایشان مصیبت شما را می شنوم. آن جناب فرمود: به او بگو: این مصیبت را یاد کند که هر گاه سواره از اسب سقوط کند و با در دستش روی زمین می آید، حال اگر در سینه اش چوبه های تیر باشد، و هر دو دست او را بریده باشند، چه چیز حائل خود کند و چگونه روی زمین آید؟ (مقتل مقرّم/337)



الآن انكسر ظهري وقلت حيلتي. (1)

دیدن این صحنه دلخراش امام (علیه السلام) را به گریه در آورد که نقل است... و قطعوا یدیه ورجلیه حنفا علیه... دستها و پاهای آن بزرگوار را از روی کینه قطع نمودند. (2)

در مقتل ابی مخنف که از مؤرخین و محدثین شیعه است آمده است که حضرت عباس (علیه السلام) بر آن قوم حمله کرد بعد از آنکه تیرهای فراوان چون قطرات باران از هر جانب او را فرا گرفته بود و زره او از کثرت تیر مثل پوست خارپشت گردید و با آن که مشک بر پشت بود و با دست چپ می جنگید چون دست راست او را قطع کرده بودند مردان شجاع بسیاری را کشت و دلیرانی را به دوزخ فرستاد. پسر سعد فریاد زد:

وَيْلَكُمْ إِزْشَفُوا الْقَرْبَةَ بِالتَّبَلِ فَوَاللَّهِ إِنْ شَرِبَ الْحَسِينِ (علیه السلام) الْمَاءَ أَفْنَاكُمْ عَنْ آخِرِكُمْ، أَمَا هُوَ الْفَارِسُ وَالْبَطْلُ الْمُدَاعِسُ.

با تیر مشک را بزیند. قسم به خدا اگر حسین (علیه السلام) آب بیاشامد همه شما را نابود کند. آگاه باشید که او دلاوری جنگجو و دلیری نیزه و شمشیر زن است.

ص: 44

- 
- 1- در کتاب العباس از مرحوم مقرر (ص 293) اضافه دارد: «وَسَمِيَتْ بِي عَدُوِّي»: «و دشمن زبان به سرزنش من گشود».
  - 2- کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) ج 3، ص 66، به شرح از الاخبار فی فضائل الأئمة اطهار جزء سیزدهم جلد سوم (چاپ جامعه مدرسین قم) ص 193.

پس به یکباره بر حضرت عباس (علیه السلام) هجوم آوردند و او دفاع می نمود و یک صد و هشتاد سواره از آنها را کشت.... (1)

در کتاب عدّة الشهور نقل کرده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شب 21 رمضان سال 40 هجری (شب شهادت، همان وقت که در حال رحلت از این جهان بود) حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را در آغوش گرفت و به سینه خود چسباند (و چشمان او را بوسید) و فرمود:

وَلَدِي! سَتَقَرُّ عَيْنِي بِكَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَدِي؟ إِذَا كَانَ يَوْمُ عَاشُورَا وَ دَخَلَتِ الْمَشْرَعَةَ، إِيَّاكَ أَنْ تَشْرِبَ الْمَاءَ وَ أَخُوكَ الْحُسَيْنُ عَطْشَانًا.

پسرم! به زودی در روز قیامت به وسیله تو چشم من روشن می گردد، فرزندم! چون روز عاشورا فرا رسید و داخل شریعه شدی، مبادا آب بیاشامی در حالی که برادرت تشنه است. (2)

در کتاب مُحْرَقُ الْفُؤَادِ و مقتل ابن عربی ذکر شده که وقتی دست های مبارک حضرت عباس (علیه السلام) را قطع نمودند و آن مظلوم بر زمین افتاد برادر خود را صدا زد:

يا أخا! أدرك أخاك،

امام مظلوم بر اسب خود سوار شد و به یاری حضرت عباس (علیه السلام) رو به میدان گذاشت و دنبال صدای ناله حضرت عباس (علیه السلام) میرفت. ناگاه

ص: 45

---

1- بحار الأنوار، ج 45، ص 41؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 384.

2- معالی السبطين، ج 1، ص 277؛ و نظیر آن العباس، ص 200، قسمت مواسات آن سرور.

ذوالجناح ایستاد و قدم از قدم برداشت و سر خود را به جانب حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) بلند کرد و شروع به گریه و نوحه و زاری نمود و اشاره به جانب زمین می کرد. حضرت فهمید مطلبی دارد...

فَلَمَّا نَظَرَ الْحُسَيْنَ إِلَى الْأَرْضِ رَأَى أَيْدِي أَخِيهِ الْعَبَّاسِ مَقْطُوعَةً، وَفِي التُّرَابِ مَوْضُوعَةً.

چون نگاه کرد دید دست های قطع شده برادرش عباس روی خاک افتاده.

حضرت خم شد و آن را برداشت و به سینه خود چسباند و فرمود:

الآنَ انْكَسَرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي. (1)

و در حدیثی وارده شده تیری به سینه شریف آن جناب رسید که به زمین افتاد و در خون غلطید و صدا زد: واأخاه! وا حسیناه! واأبناء! وا علیاً! و فریاد نمود: یا أعبد الله! سلام بر تو باد (خدا حافظ).

چون امام (علیه السلام) صدای او را شنید فرمود:

ص: 46

---

1- انوار الشهادة/98ف/8 مرحوم شیخ جعفر شوشتری اینکه امام (علیه السلام) دست های مبارک بردار را دیده باشند بعید شمرده و در مجالس المواعظ (ص78، م8) می فرماید: این جریان صحت ندارد زیرا راه شریعه به محل شهادت عباس (علیه السلام) غیر از راه خیمه گاه به محل شهادت آن جناب بوده است و دو دست بریده بین راه شریعه و محل شهادت افتاده بود. بنابراین حضرت امام حسین (علیه السلام) هنگام رفتن بر سر نعش حضرت عباس (علیه السلام) نباید دستها را دیده باشند.

واأخاه! وابعباساه! واهجّة قلباه!.

واى برادرم! واى عبّاسم! واى سرور قلب و جان دلم!

و مانند باز شکاری سوی او شتافت و لشکر را از کنار برادر دور کرد، بعد از آنکه هفتاد نفر از آنها را به هلاکت رسانید...

حضرت زینب (علیها السلام) فریاد می کرد و می گفت:

واأخاه! وابعباساه! واقلة ناصراه! واضيعتاه من بعدك!

واى برادر! واى عبّاس! واى بر کمی یاور و گرفتار شدن ما، بعد از تو!

امام حسین (علیه السلام) فرمود: آری به خدا قسم. واى بر ضایع شدن ما به بعد از کشته شدن عبّاس (علیه السلام) و شکستن پشت ما بعد از شهادت عبّاس (علیه السلام).

پس زنان اهل حرم گریه و زاری کردند و امام حسین (علیه السلام) با آنها گریه می نمود و این اشعار را می خواند:

أخي يا نور عيني يا شقيقى \*\*\* فلى قد كنت كالركن الوثيق

أيا ابن أبي نصحت أخاك حتى \*\*\* سقاك الله كأساً من رحيق

أيا قمراً منيراً كنت عوني \*\*\* على كلّ النوائب في المضيق

فبعذك لا تطيب لنا حياة \*\*\* سنجمع في الغداة على الحقيق

ألا لله شكوائى وصبرى \*\*\* و ما ألقاه من ظمأ و ضيق

اى برادر من! واى نور دیده من! و پاره تن من، تو برای من

همچون ستونی استوار بودی.

ای فرزند پدر من! تو برادر خویش را یاری و نصرت نمودی تا اینکه خدا تو را با پیمانۀ ای سرشار از شربت خوش گوار سیراب نمود.

ای ماه درخشنده و عالم تاب! تو مرا در سختی ها و تنگی ها یار و یاور بودی.

بعد از تو زندگی برای ما گوارا نخواهد بود و بدون شک فردا (در بهشت) گرد هم خواهیم آمد.

آنچه از تشنگی و سختی دیده و چشیده ام، تنها به درگاه الهی شکایت نموده و برای او صبر می کنم.

در منتخب آمده: امام حسین (علیه السلام) صدا زد:

وا أخاه! و اعباساه! و مَهَجَّةَ قلباه! و اُقْرَةَ عیناه! و اقلَّةَ ناصراه!

وای برادر! وای عباس! وای مهجت قلب و جان دلم! وای نور چشمانم! وای از کمی یاور!

به خدا قسم فراق تو بر من سخت است. سپس گریه شدیدی نمود... (1).

مرحوم دربندی در اسرار الشهاده نقل کرده امام حسین (علیه السلام) اراده فرمود جسد آن جناب را بردارد. حضرت عباس (علیه السلام) چشمانش را باز نمود، دید برادرش امام حسین (علیه السلام) می خواهد او را به خیمه حمل نماید.

ص: 48

عرض کرد: به حقّ جدّت رسول خدا (علیه السلام) که مرا خیمه مبر و همین جا واگذار.

فرمود: برای چه؟ عرض کرد: من از دخترت سکینه حیا می کنم. زیرا به او وعده آب دادم و نتوانستم آب بیاورم و من سرلشکر و پرچمدار شما بودم، چون یارانت مرا کشته ببینند عزم و صبرشان کم شود.

حضرت فرمود: خداوند از جانب برادر به تو جزای خیر دهد که مرا در زندگی و مرگ خویش یاری نمودی. (1)

در بعضی کتب معتبره آمده است که از کثرت جراحات وارده بر بدن شریف حضرت عباس (علیه السلام)، حضرت امام حسین (علیه السلام) نتوانست وی را به محلّ شهدا حمل نماید.

آری بدن مطهر، به واسطه متلاشی شدن، همانجا بر زمین ماند و از خطیب نامدار و صاحب تألیفات بسیار مرحوم سید کاظم قزوینی نقل شده است که مرحوم علامه بحرالعلوم قدس سرّه ایام عاشورا به کربلای معلّی مشرف شده بود و کلیددار حرم حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) در سرداب مرقد حضرت را به احترام ایشان باز کرد و جناب علامه با دوسه نفر از خواص خودشان وارد سرداب شدند. اطرافیان از وی پرسیدند: مگر نه اینکه می گویند حضرت عباس (علیه السلام) خیلی بلند قامت بودند، پس چرا قبر

ص: 49

حضرت این قدر کوچک است؟

فرمود من هم علّت را نمی دانم.

چون می دانستند که ایشان توسّلات خوبی به اهل بیت (علیهم السلام) دارند عرض کردند: جوابش را از شما می خواهیم. روز بعد علامه بحر العلوم قدس سرّه فرمودند: جوابش را دیشب گرفتم. دیشب در عالم خواب خدمت حضرت فاطمه (علیها السلام) مشرف شدم و همین سؤال را از آن حضرت نمودم. حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند:

بدن عبّاس را قطعه قطعه کردند. (1)

### حضرت امّ البنین (علیها السلام) مادر فضایل

این چنین فرزند جناب امّ البنین (علیها السلام) به شهادت رسید و داغ جانسوزی را بر دل اهل بیت و مادر گرامی اش گذاشت و البتّه علیرغم این مصیبت عظیم و شهادت چهار فرزند، این بانوی بزرگوار بر اثر معرفت و محبّت وافر به امام وقت خویش مصایب امام (علیه السلام) را مقدّم بر عزیزانش می دانست و در نقل است وقتی بشیر از شهادت فرزندان او خبر می داد پس از آنکه خبر شهادت چهارمین پسرش را در کربلا به او داد خطاب به بشیر فرمود:

یا بشیر اخبرني عن ابی عبدالله الحسين (علیه السلام) اولادی و من تحت الخضراء کلّهم فداء لابی عبدالله الحسين (علیه السلام).

ص: 50

---

1- از کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه السلام)، ج 4، ص 331.

ای بشیر! از امام حسین (علیه السلام) به من خبر بده، همه فرزندانم و همه آنچه در زیر آسمان کبود است به فدای امام حسین (علیه السلام) باد.

وقتی که بشیر خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را اعلام کرد، آنگاه جناب امّ البنین (علیها السلام) در حالیکه سخت منقلب گشته بود گفت:

قد قطعت نياط قلبی. (1)

ای بشیر! با این خبر بنده ای دلم را پاره پاره کردی.

(و به نقلی پس از شنیدن خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) بیهوش شد) و در روایتی آمده وقتی جناب امّ البنین (علیها السلام) برای عرض همدردی و تسلیت خدمت بانوی خود حضرت زینب (علیها السلام) رسیدند و حضرت زینب (علیها السلام) خبر شهادت فرزندان را به او دادند جناب امّ البنین (علیها السلام) عرض کرد: جان همه به فدای حسین (علیها السلام) از امام حسین (علیها السلام) چه خبر؟

حضرت زینب (علیها السلام) فرمودند:

حسین (علیه السلام) را با لب تشنه کشتند.

و چون جناب امّ البنین (علیها السلام) چنین سخنی را شنیدند آنچنان منقلب گشتند که بی اختیار دستها را بلند کرده و بر سر کوبیدند و چند بار فریاد زدند:

وا حسینا!

ص: 51

---

1- کتاب پرچمدار نینوا، ص 24، به نقل از تنقیح المقال، ج 3، فصل النساء، ص 70.



و چون چنین معرفت و مودّتی به امام خویش داشت و نوکری خاندان حضرت امیر (علیه السلام) را به عهده گرفت خداوند هم تاج سروری و بزرگی را به ایشان عطا فرمود که کتابها در مناقب و فضل و معجزات این بانوی بزرگوار نوشته اند.

از مرحوم ملاً علی همدانی نقل شده که در یکی از روستاهای همدان زنی پس از سالها ازدواج بیچه دار نشد. زن دیگری به او گفت: نذر کن اگر خداوند پسری به شما عنایت کرد نامش را ابوالفضل بگذاری. او چنین نذری کرد. اتفاقاً دارای پسر شد و نام او را ابوالفضل نهاد. وقتی این پسر به سن 14 یا 15 سالگی رسید دچار بیماری لاعلاجی شد به طوریکه نزدیکان از ادامه زندگی اش مأیوس شدند. همان زن به مادر این پسر گفت: با جدّیت و اعتقاد کامل به حضرت عبّاس (علیه السلام) متوسّل شو تا سلامتی فرزندت را برگرداند. مادر آن جوان که از همه جا ناامید شده بود متوسّل به قمر بنی هاشم (علیه السلام) شد. صبح فردا شنید در می زنند. رفت در را باز کرد. دید همان خانم است. به مادر نوجوان گفت: خدا پسرت را شفا داد زیرا دیشب من در خواب دیدم جمعی از بانوان که حضرت امّ البنین (علیها السلام) مادر حضرت عبّاس (علیه السلام) در پیشاپیش آنها است به خانه شما رفت و آمد می کنند. از حضرت امّ البنین (علیها السلام) پرسیدم کجا تشریف

می برید؟ فرمودند: برای شفای این پسر می روم. در آن هنگام مادر نوجوان به سراغ نوجوان می رود و مشاهده می کند که پسرش شفا یافته است. (1)

آری، هر کسی توجه تام به مولا و امامش داشته باشد که از آثارش اطاعت و محبت فراوان است به چنین مقاماتی خواهد رسید و باید این محبت را از لقلقه زبان به عمل آورد تا صداقت در محبت اهل بیت (علیهم السلام) هویدا گردد که نمونه بارزش نقل این قضیه از بانوی بزرگوار حضرت امّ البنین (علیها السلام) است وقتی که عبدالله فرزند حضرت عباس (علیه السلام) را با خود حمل می کرد تا وی را در فراق پدرش دلداری بدهد به کسانی که عازم سفر بودند چنین سفارش می نمود: چشم و دل مولایم امام حسین (علیه السلام) و فرمانبردار او باشید. (2)

(و این ندایی الهی است که از زبان پاک بانویی بس شریف و بزرگوار و صاحب نفس قدسی در عصر غیبت و بی کسی و غربت امام عصر (علیه السلام) به ما می رسد و تذکری است که در نبود امام به یاد او بوده و دعا برای ظهورش داشته باشیم.)

### **امام سجاد (علیه السلام) و سالها سوگواری در مصیبت قمر بنی هاشم (علیه السلام)**

آری، آنچنان این غم و مصیبت بر اهل حرم سخت و گران آمد که

ص: 53

---

1- کتاب پرچمدار نینوا، ص 26.

2- کتاب پرچمدار نینوا، ص 26.

سالها بعد از وقایع عاشورا حضرت سجاد (علیه السلام) در مصیبت عمویش همچنان می سوخت و گریه می کرد. نقل است ایشان بعد از حادثه عاشورا در روزهای عید جلوس نمی فرمود؛ بلکه وقتی روز عید می رسید آن روز، روز حزن و گریه او بود. مصیبت او تازه می شد به حدی که شیعیان و اهل بیت او این مطلب را فهمیدند. پس چون مدتی طولانی بر این عادت حضرت گذشت صبر شیعیان تمام و حوصله شان تنگ شد. لذا به مناسبت نزدیک شدن یکی از اعیاد عده ای از زنان خود را نزد عقيله بنی هاشم زینب کبری (علیها السلام) فرستادند که درباره این موضوع با حضرت گفت و گو کند و عده ای از مردان شیعه هم برای همین مطلب در نزد آن حضرت رفتند.

هنگامی که خدمت آن حضرت نشستند و خواستند گفتگو کنند غلامی آمد و عرض کرد: ای آقای من! سیده من شما را می خواند حضرت از مجلس برخاست. در این هنگام دیدند حضرت زینب (علیها السلام) به استقبال آن حضرت آمد و آمدن زنان شیعه و خواسته شیعیان را به حضرت اطلاع داد. حضرت فرمود: ان شاء الله جلوس می کنم.

وقتی حضرت به جای خود برگشتند دیدند اصحاب هم همان درخواست را مطرح می کنند. به آنها فرمود: به شرط اینکه برای مبارک باد نزد من نیایید و هیچ یک از شما هنگامی که روز عید نزد من می آید

آثار خوشحالی اعم از لباس نو و مثل آن نداشته باشد.

عرض کردند: ان شاء الله همان طور که اراده فرمودید خواهد شد.

روز عید که فرارسید آن بزرگوار در مجلس خود برای مردم جلوس فرمود.

فرزند حضرت ابوالفضل (علیه السلام) به نام عبیدالله بن عباس بن علی (علیه السلام) معمولاً خدمت حضرت می رسید و با آن بزرگوار مأنوس بود و آن حضرت هم او را به خاطر مقام و منزلت پدرش حضرت ابوالفضل (علیه السلام) اکرام و احترام می فرمود.

هنگامی که عبدالله آن بزرگوار را دید که در روز عید برای مردم جلوس فرمود گمان کرد که حزن و گریه تمام شد، لذا نزد جدّه اش امّ البنین (علیها السلام) آمد و گفت:

ای مادر! پسر عمویم علیّ بن الحسین (علیه السلام) در این روز عید برای مردم جلوس فرموده است. آیا لباس نو دارم تا در این روز عید بپوشم؟

امّ البنین (علیها السلام) فرمود: آری، پسر عزیزم. آنگاه لباس های حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) که از دوران کودکی آن سرور در کناری مانده بود را به قامت عبیدالله پوشانید. آن طفل با لباس های نو خدمت امام زین العابدین (علیه السلام) که در میان اصحاب نشسته بود آمد. به محض این که نگاه آن حضرت به آن طفل افتاد که می آید و لباس های عمویش عباس (علیه السلام)

ص: 55

را در بردارد به قامت تمام ایستاد و اشک چشم مبارکش بر گونه های نازینش جاری شد و گریه کرد.

محضر آن بزرگوار عرض شد: ای پسر رسول خدا! چه چیزی باعث گریه شما شد؟

فرمودند: این پسر عموی من است که لباس های پدرش را پوشیده. هنگامی که او را دیدم به نظرم آمد مثل اینکه او عمویم عباس (علیه السلام) است و به یاد واقعه عمویم در روز عاشورا افتادم. لذا گریه کردم که ناگاه عبید الله بن عباس با همان لباس های پدر وارد مجلس شد و به حضرت سلام کرد.

حضرت به او فرمود: ای پسر عمو، این لباسها چیست؟ پسر عزیزم! گمان کردی حزن و اندوه ما بر امام حسین و پدرت عباس (علیه السلام) و بنی هاشم تمام شد. عرض کرد: ای آقای من! این طور گمان کردم.

فرمود: هیئات ای پسر عمو! حزن و اندوه ما بر امام حسین (علیه السلام) تا روز قیامت تمام شدنی نیست. سپس این اشعار را سرود:

نحن بنی المصطفی ذوو غصص \*\*\* یجر عها فی الأنام کاظمنا

عظیمه فی الأنام محنتنا \*\*\* اولنا مُبتلی و آخرنا

یفرح هذا الوری بعیدهم \*\*\* ونحن اعیادنا ماآتمنا

آنگاه آن حضرت گریست و هرکس در مجلس حاضر بود گریه

کرد. (1)

و آنچه‌ان این غم و اندوه سنگین است که تا به امروز امام زمان (علیه السلام) هر صبح و شام به آتش این مصیبت می سوزند و ناله سر می دهند.

فَلَا تُدْبِنَّاكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً.

هر صبح و شام برای مصیبت تو می گریم تا آنجا که به جای اشک خون گریه کنم. (2)

و مخصوصاً برای مصیبت عموی عزیزشان حضرت عباس (علیه السلام) فوق العاده متأثر و ناراحتند که فرمایش حضرت معروف است:

هر جا روضه ی عمویم حضرت عباس (علیه السلام) باشد من آنجا حضور می یابم.

ص: 57

---

1- مولد العباس بن علی، ص 91 و 92.

2- زیارت ناحیه مقدسه.

## ابالفضل العباس (عليه السلام) باب امام عصر (عليه السلام)

علمدار کربلا حضرت ابالفضل العباس (عليه السلام) در نزد همه اهل بیت (عليهم السلام) مقام و منزلت ویژه ای دارد و همه بزرگواران معصومین به عمومی خویش علاقه ویژه و مثال زدنی دارند و به خاطر همین محبت و علاقه و احترام زیادی که امام عصر (عليه السلام) برای عموجان خویش قائلند (همانند امامان قبل) ایشان را درب ورود به اجابت دعاها و رفع گرفتاریها قرار دادند و به مقام باب الحوائج ایشان در دوران امامت خویش تأکید نمودند و به برآورده نمودن و امضا کردن حوائج خلائق که از طریق حضرت عباس (عليه السلام) حواله می شود رغبت نشان داده اند که نقل دو حکایت زیر مؤید آن است که حضرت عباس (عليه السلام) در همه عصرها باب الحوائج هستند و درگاه لطفش تعطیلی ندارد و تا درگاه کرم و لطف خدا باز است درب حضرت عباس (عليه السلام) نیز به روی همه مضطربین و پریشان حالان باز است:

تا خدا در عالم امکان خدایی می کند \*\*\* دست عباس علی مشکل گشایی

در کتاب معروف چهره درخشان قمر بنی هاشم (علیه السلام) نقل شده که عالمی امام زمان (علیه السلام) را در خواب زیارت می کند و می بیند که در محضر بارکشان جناب قمر بنی هاشم (علیه السلام) نیز ایستاده اند و امام عصر (علیه السلام) دو دسته نامه در مقابلشان بوده است. آن جناب یک دسته از نامه ها را می بوسید و به زمین می گذاشت؛ ولی دسته دومی را بر چشمان مبارک نهاده، گریه می کردند و سپس بر زمین می گذاشتند. آن شخص سؤال می کند: یابن رسول الله! حکمت اینکه چنین عمل می نمایم چیست؟

امام (علیه السلام) در پاسخ می فرمایند:

نامه هایی که می بوسم و به زمین می گذارم نامه هایی است که مردم به امام زادگان نوشته اند (متوسل شده اند)؛ اما نامه های دسته دوم را حاجتمندان به حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه السلام) نوشته اند و عمویم اینجا ایستاده و درخواست می نمایند که جوابشان را بدهم و آنها را رد نکنم. (1)

و به نقل معتبر و از افراد موثق از مرجع تقلید فقید آیت الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی رحمه الله نقل شده که ایشان فرمودند: یکی از علمای نجف اشرف که مدتی به قم آمده بود برای من نقل کرد، مشکلی داشتم. به مسجد جمکران رفتم.

ص: 59



درد دلم را در عالم معنی به حضرت ولی عصر (علیه السلام) عرض کردم و از ایشان خواستم که به درگاه خدا وساطت نمایند تا مشکل من حل گردد.

برای این منظور به طور مکرر به مسجد جمکران رفتم؛ ولی نتیجه ای نگرفتم تا اینکه روزی در آن مسجد مقدّس، در هنگام نماز دلم شکست و خطاب به امام زمان (علیه السلام) عرض کردم: مولا جان! آیا جایز است که در محضر و در منزل شما باشم و به دیگری متوسّل شوم؟ شما امام من باشید آیا زشت نیست با وجود امام، حتّی به علمدار کربلا قمر بنی هاشم (علیه السلام) متوسّل گردم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم؟

از شدت ناراحتی، بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم. تا چهره نورانی قلب عالم امکان حضرت حجّت روبرو شدم. بی درنگ سلام کردم. جواب سلامم را داده و فرمود:

نه تنها زشت نیست و ناراحت نمی شوم که به علمدار کربلا متوسّل گردی، بلکه به شما راهنمایی نیز می کنم که هنگام توسّل به علمدار کربلا چه بگویی؟ هنگامی که برای برآوردن حاجت به ایشان متوسّل شدی بگو: یا أباغوث ادرکنی یعنی ای پدر پناه دهندگان! به فریادم برس و به من پناه ده. (1)

و با نقل این قضیه باید بدانیم همه امور هستی و تقدیرات باید زیر نظر امام وقت و به امضاء و اراده امام عصر (علیه السلام) در این دوران انجام

ص: 60

---

1- کتاب پرچمدار نینوا، ص 55؛ به نقل از چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص 216.

گیرد، یعنی کرامات و هزاران هزار معجزات و رفع گرفتاری های بسیار پیچیده که از وجود گرامی حضرت عباس (علیه السلام) ظاهر شده بدان جهت است که آن حضرت واسطه ارباب حاجات با امام عصر (علیه السلام) و در واقع درب و باب ورود به بارگاه ملکوتی و قدسی امام مهدی (علیه السلام) می باشد و هر کس از این در برای رسیدن به مقصودی وارد شود زودتر و خیلی سریعتر و آسانتر به مقصد خواهد رسید.

حضرت عباس (علیه السلام) در واقع کشتی سریعی برای نجات غرق شدگان در دریای بلاها و حوادث است که هر کس خود را به این کشتی رسانید و سوار شد زودتر به ساحل امام عصر (علیه السلام) و به هدف اجابت دعاها خواهد رسید و به جهت عظمت و شأن و مرتبه حضرت عباس (علیه السلام) است که اکثر گرفتاران و محتاجان وقتی به سوی هر دری می روند و ناامید می شوند و همه راه ها را بسته می بینند به ناچار برای نجات خویش و در حالیکه منقطع و ناامید از همه اشیاء و مخلوقات گشته اند؛ با پریشانی و اضطراب به باب رحمت و اجابت دعا به نام باب الحوائج روی می آورند و این درب را برای همگان چه خوب و بد گشوده اند که اقتضاء کرم همین است.

پس تمامی ناامیدان و مأیوسان و آنهایی که برای رفع حوائج و مشکلات خود به بن بست رسیده اند به یقین بدانند که از این بارگاه ناامید

و دست خالی باز نخواهند گشت که آوازه لطف و مهربانی حضرتش همه جا را پر کرده و پهنای دست کرم و بخشش حضرت عباس (علیه السلام) آینه تمام نمای مقام یدالله حضرت امیر (علیه السلام) است که وسعت گیتی و فراتر از آن را در نور دیده و گسترده است و هیچگاه خزاین با کرم حضرت عباس (علیه السلام) پایانی ندارد چرا که این خاندان خزانه داران خداوند می باشند و کلید این خزاین به اراده امام عصر (علیه السلام) در دست با کفایت حضرت عباس (علیه السلام) می باشد.

درست است که در دوران آخر الزمان واقع شده ایم و اکثر مردم بر اثر کاهلی در امر دین و فاسد شدن عقاید در مادیّات و لغویّات و شهوات غرقند و برای رسیدن در حوائجشان به مشکل و به بن بست بر می خورند؛ ولی باید یقین داشت که کرم و رأفت حضرت عباس (علیه السلام) همچنان در همه عصرها و قرون جاریست و وجود ایشان نور الهی برای شب های تاریک و ظلمانی و ناامیدی و در بدری و بدبختی است و فرود آمدن در این درگاه، ناامیدی و یأس و شکست به همراه ندارد و ما و امثال ما با تمامی خطاها و گناهان هر وقت به در خانه ایشان رو کردیم باش مفتوح و خوان کرم وی گسترده بود که هیچگاه این مانده آسمانی حضرتش جمع نمی شود و اگر تمامی خلائق بر سر این سفره پر نعمت بنشینند برکاتش تمام شدنی نیست.

و این حرفها اغراق و از روی احساس و بی مدرک و اساس نیست بلکه حقایقی است باورکردنی که اکثر دوستان اهل بیت (علیهم السلام) به عین الیقین آن را دریافته و وجدان کرده اند.

ما برای تفصیل و توضیح بیشتر در این مورد (راه برآمدن حوائج) به نقل فرموده های معصومین (علیهم السلام) خواهیم پرداخت تا مضطربین و پریشان حالان از محبتین ولایت، طریق حل مشکلات و شفای امراض و رسیدن به حوائج مادی و معنوی را از طریق دستورات ائمه اطهار (علیهم السلام) بیاموزند تا به نتیجه مطلوب برسند.

و ما به نقل یکی از هزاران معجزات این بزرگوار بسنده می کنیم تا صفا و نورانیت خاصی به این کتاب بخشیده باشد و موجب ایجاد یقین بیشتر برای در ماندگان و متوسلین به حضرت عباس (علیه السلام) گردد.

از صاحب فتوای معروف تنباکو میرزای شیرازی رحمه الله نقل است: من برای زیارت مرقد منور امام حسین (علیه السلام) از سامرا به سوی کربلا روانه شدم. در مسیر راه به یکی از طوایفی که در آنجا سکونت داشتند رسیده و بر آنها وارد شدم؛ رئیس طایفه از من احترام شایانی کرد.

در این میان زنی نزد من آمد و گفت: السلام علیک یا خادم العباس (علیه السلام) من از این گونه سلام کردن آن زن تعجب کردم. از رئیس طایفه پرسیدم این زن کیست؟ گفت: خواهرم می باشد. گفتم: چرا او این

گونه به من سلام کرد؟ آیا علتی دارد؟ گفت: آری. گفتم: علتش چیست؟ گفت: من سخت بیمار بودم، به طوری که همه بستگان از درمان و ادامه زندگی من ناامید شدند.

مرگ هر لحظه به من نزدیکتر می شد. در حال احتضار بودم. ناگهان منظره ای در برابر چشمم آشکار شد. دیدم خواهرم بر بالای تپه ای که در جلو محل طایفه ما قرار دارد رفت و رو به سوی بارگاه حضرت عباس (علیه السلام) نمود. با گیسوی پریشان و دیدگان گریان گفت: یا ابالفضل! از خدا بخواه برادرم را شفا دهد. ناگاه دیدم دو نفر بزرگوار به بالین من آمدند، یکی از آنها به دیگری عرض کرد: برادرم حسین جان! بین این زن مرا وسیله شفای برادرش قرار داده. از خدا بخواه او را شفا دهد.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: برادرم! (عباس علیه السلام) این شخص نزدیک به موت است باید از دنیا برود، کار از کار گذشته. باز خواهرم برای دوّمین بار و سوّمین بار از مولانا العباس (علیه السلام) تقاضای عنایت و لطف کرد. دیدم حضرت عباس (علیه السلام) با دیده اشکبار به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: ای برادرم! از خدا بخواه، این بیمار شفا یابد و گرنه لقب باب الحوائجی را از من سلب کن و بگیر. امام حسین (علیه السلام) با توجهی کامل فرمود: ای برادر! خدایت سلام می رساند و می فرماید: این لقب و موقعیت گرانبها برای تو بر قرار بوده و تا قیامت پابرجاست و ما به احترام تو این بیمار را شفا

دادیم. من سلامتی خود را باز یافتیم. (1)

## تذکر دو نکته اساسی

آن چیزی که قبل از توست بل خیلی حایز اهمّیت است دانستن دو مطلب بسیار اساسی طبق آیات قرآن و فرموده های معصومین (علیهم السلام) است. یکی اینکه بلاها و گرفتاری های مؤمنین به خاطر چه چیزی است و از کجا منشأ می گیرد و دوّم آنکه رفع نمودن آن دارای چه شرایطی می باشد. طبق آیه شریفه اغلب گرفتاریها و مصایب به وسیله خود انسان به وجود می آید که قرآن می فرماید:

(وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) (2)

هر مصیبتی که به شما می رسد به خاطر آن چیزی است که خود کسب می کنید. البته خداوند از بسیاری از آن گناهان می گذرد.

البته از روی مهر و محبّت به بندگان حق - تعالی - از اکثر گناهان چشم پوشی می فرمایند مگر اندکی را و از روی مصلحت و تربیت مخلوقات را مبتلا به گرفتاری می سازد.

و در آیه دیگر می فرمایند:

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ

ص: 65

---

1- وقایع الحوادث، ج 3، ص 36.

2- سوره شوری، آیه 30-31.

الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) (1)

به دستاورد اعمال مردمان، فساد دریا و خشکی را فرا گرفت تا جزای بعضی از اعمال را به ایشان بچشانیم، مگر بازگردند.

و در آیه دیگر نیز می فرمایند:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (2)

اگر اهل آبادیها ایمان آورده و تقوا پیشه می کردند برکات آسمان و زمین را بر ایشان باز می گشودیم، اما تکذیب نمودند (پشت کردند به خدا و ائمه (علیهم السلام)) پس ایشان را به اعمالشان گرفتار ساختیم.

و در آیه دیگر فرمودند:

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (3).

چرا که خداوند هرگز نعمتی را که به گروهی عطا فرماید باز پس نگیرد مگر اینکه خودشان آن را تغییر دهند.

البته بلاها برای ائمه اطهار و انبیاء و اولیاء امتحان و ترفیع مقام است

ص: 66

---

1- سوره روم، آیه 41.

2- سوره اعراف، آیه 96.

3- سوره انفال، آیه 53.

که در خبر آمده است یزید لعنة الله عليه به جهت طعنه به امام سجّاد (عليه السلام) گفت:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ

یعنی این ابتلا را خودتان به دست خود درست کرده اید.

امام سجّاد (عليه السلام) فرمودند:

این آیه درباره ما اهل بیت نازل نشده (برای مردم است) بلکه آیه (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ) در حق ما نازل شد. ما اهل بیت بر آنچه از ما فوت شده تأسّف نمی خوریم و به آنچه به ما داده شده خوشحال نمی شویم بلکه تسلیم امر پروردگار هستیم. (1)

و برای ضعفای شیعه و تقریباً عموم مؤمنین همین فرمایش قرآن و معصومین (عليهم السلام) نیز صادق است که حضرت امیرالمؤمنین (عليه السلام) فرموده اند:

به خدا سوگند نعمت گوارای هیچ قومی زایل نگشت مگر به خاطر گناهایی که در آن فرورفتند چرا که خداوند هرگز بر بندگان ستم روا نمی دارد. (2)

حضرت امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

خداوند نعمت را از هیچ بنده ای نمی گیرد مگر به خاطر ارتکاب

ص: 67

---

1- تفسیر قمی، ج 2، ص 352.

2- نهج البلاغه، خطبه 178؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 57.



گناهی که به سبب آن سزاوار سلب نعمت می گردد. (1)

و فرمودند:

هیچ رگی نمی جنبد و هیچ گرفتاری و سردردی و مرضی پدید نمی آید مگر به خاطر گناهی. (2)

و در جای دیگر آقا امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند:

انسان مرتکب گناهی می شود خداوند بر اثر آن روزی او را قطع می کند. (3)

و مولایمان حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

گناه، بنده را از رزق محروم می کند. (4)

پس با این فرموده ها و دلایل عقلی معلوم می گردد علت بسیاری از گرفتاریها اعمال ناپسند است و چون حق - تعالی - نسبت به محبین امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نظر رحمت و مغفرت می نگرد توبه و استغاثه را راه علاج این گرفتاریها قرار داده که آیه 12 سوره نوح اشاره به این مطلب دارد:

(وَيُؤْمِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَأَنْبِيَاءٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا)

استغفار کنید تا خداوند شما را به مال بسیار و پسران متعدّد کمک

ص: 68

---

1- از کتاب چرا مرا آفریدند به نقل از بحار الأنوار، ج 73، ص 339؛ به نقل از کافی.

2- بحار الأنوار، ج 73، ص 31؛ به نقل از کافی.

3- تفسیر جامع، ج 73، ص 31؛ به نقل از کافی.

4- کافی، ج 2، ص 274، باب الذنوب، ح 11.

فرماید و باغ های خرم و نهرهای جاری به شما عطا کند.

کسی به امام حضرت صادق (علیه السلام) عرضه داشت: برای من فرزندی متولد نمی شود فرمودند:

هر شب صد مرتبه استغفار کن و اگر فراموش کردی، در روز بگو.

سپس استناد به آیه فوق نمودند. (1)

و استغفار، از بهترین اعمال است که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

کسی که بدون عمل دعا کند، همانند کسی است که با کمان بدون زه تیر می اندازد. (2)

چرا باید به توبه و انابه پردازیم؟ به خاطر اینکه لیاقت شفاعت (برای نجات از عواقب اعمال و عذاب آخرت) را کسب کنیم و شایستگی ورود به بهشت را پیدا کنیم و به ناچار باید در این دنیا به وسیله ابتلائات و مصایب که باعث رنج و اندوه می شوند پاک شویم چنانکه امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند:

خداوند دوستانش را در آن هنگام که گناهانشان انباشته گردد به وسیله فقر پاک می کند. البته از بسیاری از گناهان می گذرد. (3)

گاهی شما هم به خاطر دوست داشتن فرزندان وقتی مرتکب اعمال

ص: 69

---

1- تفسیر جامع، ج 7، ص 292؛ از کافی، ج 6، ص 9.

2- عده الداعی، ص 171.

3- بحار الأنوار، ج 50، ص 299.

ناشایست می شود پس از چند بار گذشت و تذکر چون آن اعمال به نابودی او منجر می گردد مجبور می شوید وی را تأدیب و تربیت کنید و از راه هایی مثل تهدید، ایجاد ترس، محرومیت از برخی امکانات و... وارد می شوید تا به وسیله فشارهای گوناگون مؤدب گردد و از وادی ضلالت و بدبختی به سعادت و خوشبختی در دو سرا برسد که در ذیل آیه 25 سوره شوری پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

پروردگار به توبه بنده مؤمن شادتر از آن است که شخص، گم شده خود را بیاید و یا از شخص تشنه ای که به آب سرد خوش گوار برسد و هرگاه گناهکاری توبه نصوح کند خدای -تعالی- گناهان او را از یاد کرام الکاتبین (مأمورین ثبت اعمال) ببرد. (1)

و دلیل بعدی نزول بلاها برای مؤمنین این است که تحت انواع فشارها قرار بگیرند تا اعمال ناپسند و گناهان را ترک کنند و سپس به راه سعادت و پاکی باز گردند که حضرت امیر (علیه السلام) می فرمایند:

زیاد استغفار کنید تا روزی را به سوی خود جلب کنید. (2)

که در آیه قبلی می فرمایند:

برای جزای اعمال آنها فساد دریا و خشکی را فرا می گیرد و این

ص: 70

---

1- تفسیر جامع، ج 6، ص 24.

2- تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 424.

بلاها را می چشانیم تا مگر بازگردند. (1)

و در آیه دیگر می فرماید:

(فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ) (2)

به سختیها و دشواریهایشان افکندیم تا اینکه به تضرع و ناله درآیند.

و در روایتی می فرمایند:

اگر خداوند نظر خوبی به بنده ای که گناه کرده داشته باشد او را مبتلا به بلائی می سازد تا از آن معصیت و گناه توبه کند. (3)

و این توبه و تضرع و گریه به خودی خود باعث قرب و نزدیکی به خدای - تعالی - می گردد از سویی یکی از اسباب مهم و اولیّه اجابت دعا و حل مشکلات است که حق - تعالی - شنونده ناله پریشان حالان است که در آیه شریفه فرموده:

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا

ص: 71

1- سوره روم، آیه 41.

2- سوره انعام، آیه 42.

3- تفسیر جامع، ج 2، ص 599. و بعضاً هم انسان گوشزد نمی گردد و و برای توبه و استغفار اهمیتی قائل نمی شود که متأسفانه بر اثر غفلت و کاهلی در امر اصلاح اعمال زشت مصداق این روایت قرار می گیرد که امام معصوم فرموده اند: «خداوند متعال برای متنبه ساختن خلق، به نحطی و مرض و... آنها را مبتلا می سازد و گاهی هم در حال رفاه و آسایش وقتی متنبه نشدند و به طغیان و سرکشی ادامه دادند آنها را به عذابی هلاک می گرداند.» (تفسیر جامع، ج 2، ص 536).

چون بندگانم درباره من بپرسند (بگو) من نزدیکم (به شما) و دعای شما را هرگاه مرا بخوانید اجابت می کنم.

حال، کدامین دعا را اجابت می کند؟ آنگاه که دل شکست و تضرع و ناله اش بلند شد که در حدیث قدسی پروردگار به حضرت داود (علیه السلام) فرمود:

هرگاه خواستی به درگاه ما دعا کنی مانند مادر فرزند مرده (با دل شکسته و با گریه و ناله) ما را بخوان و یا مانند کسی که در دریا در حال غرق شدن است. (2)

و در جای دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمود:

فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ، ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ.

هرگاه دعا نمودی با حالت توجه و اقبال دعا کن آنگاه یقین به اجابت داشته باش. (3)

و نکته دیگر آن که در حال غرق شدن، انسان به هیچ کس و هر چیزی در دریا (بلاها) نباید امید داشته باشد جز خدا و ائمه معصومین (علیهم السلام) که رکن بعدی اجابت دعا را تشکیل می دهد یعنی انقطاع و ناامیدی از خلق و مأیوس بودن از هر چیزی که امام معصوم اسم این روش و طریق را توکل نامیده اند. البته اسباب و وسیله از ضروریات است که امام

ص: 72

---

1- سوره بقره، آیه 186.

2- عده الداعی، ص 193.

3- بحار الأنوار، ج 93، ص 323.

صداق (علیه السلام) فرمودند:

أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالسَّبَابِ.

روش و سنت الهی بر آن قرار گرفته که همه امور را با اسباب انجام دهد و ابا می ورزند از اینکه امری را بدون اسباب انجام دهد. (1)

مثل قضیه حضرت موسی (علیه السلام) که وحی آمد تا دارو نخورید شفا نمی یابید. البته به دارو نباید امید داشت بلکه باید خداوند را مؤثر دانست که اثر در دارو می گذارد و از همه اسباب بهتر و بدون منت تر همانا محمد و آل محمد (علیهم السلام) هستند که باب الله می باشند و باب امام عصر (علیه السلام) امروز حضرت عباس (علیه السلام) هستند که بهترین اسباب و واسطه می باشند که امام رضا فرموده اند:

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلِيٍّ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ. وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا). (2)

هرگاه گرفتاری به شما روی آورد پس به واسطه ما از خداوند کمک بجوئید و مراد از سخن خداوند متعال که در قرآن می فرماید: خداوند را نام هایی نیکویی است پس او را به آن نامها (محمد و آل محمد (علیهم السلام)) بخوانید همین می باشد.

ص: 73

---

1- بحار الأنوار، ج 2، ص 90.

2- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 42؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 6.

و امام محمد باقر نیز چنین فرمودند:

مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ. (1)

هر کس خداوند را به واسطه ما بخواند رستگار شود (به اجابت رسد).

و امام معصوم می فرمایند: خداوند متعال فرموده:

حَتْمٌ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ. (2)

بر خویشتن لازم و حتم گردانیده ام که احدی مرا به حق محمد (صلی الله علیه و آله) و خاندان او نخواند مگر این که از هرچه بین من و اوست پشم بپوشم و او را بیامرزم.

و مؤمن متوکل قبل از دسترسی و استفاده از اسباب و وسایل باید و حتماً متوسل بوده و توکل نماید و همواره و در تمام حالات در دلش مؤثری جز خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) نشناسد.

و بعضاً مؤمن می رسد به آنجایی که اسباب هم جوابگوی نیازش نمی شود و ناامید از وسیله می گردد که در این حالت در دلش جز خدا و عزیزانش محمد و آل محمد (علیهم السلام) دری را به سوی خود باز نمی بیند و بهتر هم آن است که انسان از همه اسباب ناامید گردد. درست است که به دنبال

ص: 74

---

1- امالی، شیخ طوسی، مجلس ششم؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 2.

2- و بحار الأنوار، ج 94، ص 1؛ از خصال صدوق.

وسایل ظاهری باید رفت؛ ولی امیدی به آنها نباید داشت و احياناً اگر انسان به دنبال وسایل و اسباب رفت و موفقیتی حاصل نشد مثل بیماری که در پی آن انسان به طبیب مراجعه می کند؛ ولی نتیجه نمی گیرد و شفا و بهبودی مطلوب حاصل نمی گردد. در این موقع هیچ طبیعی را جز محمد و آل محمد (علیهم السلام) و یا امام رضا (علیه السلام) یا حضرت عباس علمدار (علیه السلام) و یا دیگر ائمه معصومین (علیهم السلام) نمی یابد آنگاه با ناامیدی از مخلوقات با امید فراوان و دل شکسته و اضطراب و انقطاع کامل از وسایل ظاهری سر به آستانشان می گذارد که در روایتی می فرماید:

هرگاه کسی حاجتی از خدا طلب می کند به کلی از مردم چشم بپوشد و مأیوس گردد و امیدواری او جز به خدا (و ائمه ی اطهار (علیهم السلام)) نباشد، خداوند از دل او آگاه است. اگر چنین کند پروردگار حاجت او را روا می دارد. (1)

و چون همه درها را بسته دید و تنها باب الله را که محمد و آل محمد (علیهم السلام) می باشند مفتوح پنداشت سپس با شرایطش (که توبه و انابه و استغفار و انقطاع از مخلوقات و سپس اصرار و الحاح و خسته و ملول نشدن از دعا و توسل است) به دعا و درخواست از حضرت حق خواهد پرداخت تا انشاءالله حاجتش برآورد گردد که امام محمدباقر (علیه السلام) می فرماید:

ص: 75



وَاللّٰهُ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ مُّؤْمِنٌ عَلٰى اللّٰهِ فِى حَاجَتِهِ اِلَّا قَضَاهَا لَهُ. (1)

به خدا سوگند هیچ مؤمنی درباره حاجت خود بر خداوند اصرار و الحاح نمی کند مگر اینکه خداوند حاجت او را بر می آورد.

## پافشاری در دعا

در اصرار و توسّل دایمی در مورد حاجت خاص انشاءالله اجابت حتمی دعا نهفته است که راوی به امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کرد: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره این دانه سیاه فرموده اند که شفای هر دردی باشد جز مرگ؟ فرمودند: آری. سپس امام محمد باقر (علیه السلام) ادامه دادند: آیا تو را آگاه نکنم به چیزی که از همه دردها حتی از مرگ هم (رهایی) و شفا باشد؟ گفتم: بلی. فرمود: دعا کردن. (2)

و در این مورد امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

همانا دعا (توسّل) قضا را پس از اینکه قطعی شده باشد بر می گرداند. پس زیاد دعا کن (اصرار و الحاح) که آن کلید هر رحمت و کامیابی در هر حاجت و نیازمندی است. به آنچه نزد خداوند است جز با دعا (توسّل) نمی توان رسید.

و در مورد اینکه از دعا کردن نباید خسته شد بلکه باید در توسّل اصرار زیاد ورزید در ادامه فرمودند:

ص: 76

---

1- کافی، ج 2، ص 475؛ فلاح السائل، ص 42.

2- فلاح السائل، ص 28؛ بحار الأنوار، ج 59، ص 228.

هیچ دری زیاد کوبیده نشود مگر اینکه به زودی گشوده گردد. (1)

و تا آنجایی رأفت و رحمت پروردگار بر سر دوستان محمد و آل محمد (علیهم السلام) گسترده گشت که امام معصوم فرمودند:

مَنْ تَخَوَّفَ بَلَاءَ يُصِيبُهُ فَيَقُومُ فِيهِ بِالِدُّعَاءِ لَمْ يَرِهِ اللَّهُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ أَبَدًا. (2)

هر کس از گرفتار شدن به بلایی بترسد و در مورد آن به دعا پردازد خداوند هرگز آن بلا را به او نرساند.

پس با این حساب، ناامیدی در توسل راه ندارد و باید این در را به وسیله اشک چشم کوبیده و چه بهتر که در نیمه شبها باشد تا عاقبت به صورت اعجاز در شدت مصیبتها و بلاها گشایشی به اراده امام زمان (علیه السلام) انجام گیرد و ملول نشدن، شرط توسل است که حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند:

هرگز تأخیر در اجابت ناامیدت نکند چراکه عطای حق - تعالی - به بنده به اندازه درخواست می باشد (یعنی به اندازه تضرع، ناله و اصرار) چه بسا که اجابت تو به تأخیر افتاده است تا سؤال و درخواستت مفصل و کاملتر گردد و در نتیجه عطیه الهی نیز برایت نیکوتر گردد. (3)

و گاهی مؤمن چیزی را از خدا مخصوصاً در امور مادی و دنیوی

ص: 77

---

1- فلاح السائل، ص 29؛ بحار الأنوار، ج 59، ص 228.

2- فلاح السائل، ص 29؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 297.

3- کتاب چرا مرا آفریدند، ص 96؛ از بحار الأنوار، ج 93، ص 301؛ تحف العقول، ص 75.

می طلبد که در صورت عطا باعث هلاکت و بدبختی او خواهد شد و خداوند از روی حکمت بر اثر تربیت و پرورش عقل و روح مؤمن، آرام آرام ظرفیت او را بالا می برد و در شرایطی و زمانی که خودش می داند آن حاجت را برآورد می کند یا اینکه بهتر از آنچه می خواست به او عطا می کند که در ادامه روایت فوق حضرت امیر (علیه السلام) می فرمایند:

گاهی چیزی را می خواهی آن را به تو نمی دهند؛ اما بهتر از آن را در دنیا یا آخرت به تو عطا می کنند یا به درخواست چیزی برتر از آن هدایت می شوی. (1)

پس معلوم می گردد اجابت برای دعاکننده مضطر و واقعی انشاءالله حتمی است؛ ولی برآورده شدن بعضی از حوائج ضررش بسیار زیاد است و ما نمی فهمیم و خدای -تعالی- بهتر از آن و یا بیشتر از آنچه می خواستیم به صورتی دیگر به ما عطا می کند که در ادامه حضرت می فرماید:

و ای بسا چیزی که تو بخواهی و اگر آن را به تو بدهند هلاکت و نابودی دنیا و آخرت تو در آن باشد. (2)

پس نتیجه می گیریم که به خاطر تأخیر در اجابت نباید دست از دعا کردن برداشت و فرموده اند:

ص: 78

---

1- کتاب چرا مرا آفریدند، ص 96

2- کتاب چرا مرا آفریدند، ص 96

خدا رحمت کند بنده ای را که حاجات خود را از پروردگار طلب کند و در طلب حاجت اصرار و تأکید نماید و اگر خواسته اش به اجابت برسد یا نرسد دست از اصرار و طلب بردارد. (1)

نتیجه اینکه اصرار و الحاح در دعا باعث تقرب و آشتی با خدا و ائمه اطهار می گردد و نیز الحاح و اصرار مغایرت با تسلیم ندارد و در موقع دعا باید پافشاری و گریه و عجز و ناله نمود؛ ولی بعد از دعا اگر فرج حاصل نشد باید بردباری پیشه کرد که حق - تعالی - می فرماید:

ای فرزند آدم! از من چیزی را می خواهی و من چون نفع و مصلحت تو را می دانم آن را به تو نمی دهم. پس بیتابی می کنی (یعنی انسان از مقام تسلیم و صبر بیرون می آید و به گله و شکایت می پردازد) آنگاه آن را به تو می دهم پس از آن چه به تو داده ام در راه نافرمانی من کمک می جویی می خواهم آبرویت را بریزم (به عنوان تنبیه) متوسل شوی و مرا می خوانی و آبرویت را (به خاطر استغاثه) حفظ می کنم. چه قدر به تو خوبی می کنم و تو با من بدی روا می داری!؟

و خدای تعالی در ادامه می فرماید:

مبادا که بر تو آنچه‌ان خشم گیرم که دیگر بعد از آن هرگز راضی نگردم. (2)

ص: 79

---

1- نورالثقلین، ج 2، ص 339، ح 86.

2- بحار الأنوار، ج 77، ص 42.

یعنی بر اثر خشم خداوند متعال انسان به بلایی مبتلا می شود که هرگز خلاصی از آن نیابد.

نتیجه اینکه وعده اجابت در توسل و دعای دل شکستگان و آنان که منقطع از خلاق شده اند حتمی است. در روایتی بسیار زیبا و شگفت انگیز امام صادق (علیه السلام) پرده از این ابهام که چرا اکثر مؤمنین دعا می کنند ولی دعایشان به اجابت نمی رسد؟ برمی دارند. شخصی به امام صادق (علیه السلام) عرضه می دارد: در کتاب خداوند دو آیه است که تاویل آنها را نمی فهمیم. فرمودند: آن دو آیه کدام است؟ عرض کرد: خداوند در قرآن فرموده مرا بخوانید اجابت می کنم شما را. من خدا را می خوانم ولی اجابتی نمی بینم!

امام فرمودند: آیا می گویی خداوند تبارک و تعالی در وعده خود تخلف می نماید؟! گفتم: نه. فرمودند:

بدانید که اگر در آنچه خداوند دستور داده است اطاعت او را نمودید و بعد او را می خواندید هر آینه اجابتان می فرمود ولیکن شما با او مخالفت می کنید و او را نافرمانی می نمایید پس اجابتان نمی کند... با همه این احوال اگر شما خداوند را از راهش بخوانید هر آینه اجابتان می نماید اگر چه گناهکار باشید.

گفتم: راه دعا کدام است؟! فرمودند:

چون نماز واجب خود را به جای آوردی به تمجید و حمد و ثنا و

تعظیم خداوند می پردازیم و هر چه می توانی او را مدح و ستایش کنی و آنگاه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با تمام توان و کوشش با توجّه و تمرکز درود و صلوات می فرستی و پس از حمد خداوند و صلوات، نعمتها و احسان های خداوند را بر خود یاد می کنی و آنچه (نیکی و محبت) با تو کرده است به خاطر می آوری و برای آنها حمد و شکرش را به جا می آوری. بعد به تک تک گناهانت اقرار می کنی. آنهایی که به یاد می آوری اعتراف (استغفار و توبه) می کنی و بقیّه را که از خاطر برده ای به طور اجمال یاد کرده و از همه آنها توبه می کنی و قصد می کنی که دیگر به آنها بازنگردی و با ندامت و صدق نیت و خوف و امید از همه آنها توبه و استغفار می نمایی (و ادعیه و دعاهایی که برای آمرزش گناهان در کتب دعا آمده با حال گریه و انابه می خوانی) و بعد از آن حاجت خود را می طلبی که امیدوارم خداوند به مشیت خود ناامیدت نفرماید. (1)

و در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

ابتدا متذکّر نعمت های خداوند و شکرگزاری از الطاف حق می شوی و آنگاه صلوات می فرستی و سپس یادآور گناهان خود می شوی و استغفار می کنی (انابه و تضرّع و گریه) آنگاه حاجت خود را می طلبی که انشاءالله برآورده می شود. (2)

ص: 81

---

1- کتاب چرا مرا آفریدند، ص 75 از فلاح السائل، ج 38، ص 39؛ بحار الأنوار؛ ج 90، ص 319.

2- علل الشرایع، ص 604، ح 73.

و با این حال و اجرای شرایط با دل شکسته باید خدا را به اسماء نیکویش صدا زد و خواند که اهل بیت (علیهم السلام) فرموده اند: نحن اسماء الله و خداوند به وسیله باب و قدرت خود دعاها را مستجاب و به خلاق فیض خود را می رساند که امروز باب الله و قدرت الله امام زمان (علیه السلام) می باشند و ایشان شفیع و واسطه میان خلق و خدایند و در این مرحله نظر ویژه و خاصّ جنابش زودتر شامل افرادی می شود که از ظلمات و کثافات دنیا دورتر باشند زیرا اینان طبع به وادی نور نزدیکتر بوده و سریعتر تحت عنایت و الطاغ کریمانه حضرتش قرار می گیرند که هر چه دوری از گناهان بیشتر باشد به اجابت دعا نزدیکتر می شویم که خداوند - تعالی - در قرآن کریم می فرماید:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) (1)

هر کس تقوا پیشه کند از جایکه گمان نمی برد برایش گشاد شده و روزیش خواهد رسید.

### قمر بنی هاشم (علیه السلام) بزرگترین استاد مکتب ولایت

غفلت در برابر نعمت عظمای ولایت که در این عصر عدم وارد شدن در وادی انتظار امام مهدی (علیه السلام) است خود گناهی است بسیار بزرگ که طبق روایات به هلاکت در دین میانجامد و در آخرت عقاب در پی

ص: 82

---

1- سوره طلاق، آیه 2 و 3.

خواهد داشت که آیه 56 سوره زمر اشاره به این موضوع دارد:

(أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ)

که واحسرتا از کوتاهی که در برابر جنب الله نموده ایم.

و البته آن دسته از مؤمنین که تلاش و هم‌شان توجه به مولایشان و دعا برای ظهور می باشد از عنایت و لطف کریمانه و خاص حضرت عباس (علیه السلام) برخوردار می شوند چرا که خود وجود گرامی ایشان هیچگاه غفلت در برابر نعمت امامت نداشتند و از روزهای نخستین عمر شریفش لباس مقدس سربازی امام وقت را که همان سپاس از نعمت عظمای ولایت است پوشیدند و ایشان سرلشکر تمامی جان نثاران و سربازان و مخلصین و مجاهدین جبهه ولایتند که در تمام لحظات عمر توجه تام و خالص سوی وجه الله زمان داشت و با تمام وجود خویش، امام زمان خود را نصرت می داد که عرضه می داریم:

جزیت عن اخیک خیراً حیث نصرته حیاً و میتاً.

از اینکه برادرت را در حیات و ممات یاری می کنی خدایت جزای خیر دهد.

و نظر خاصه جناب حضرت عباس و ائمه اطهار (علیهم السلام) و خدای تعالی به کسانی زیاد است که از سربازی و جان نثاری حضرتش در مقابل امام وقت الگو گیرند تا جایکه امام حسین (علیه السلام) با چشمان گریان در مرگش بفرمایند:

ص: 83



جزاک الله من اخ خيراً لقد جاهدت في الله حق جهاده.

خدایت جزای خیر دهد. تو بودی که حقّ جهاد در راه خدا را ادا کردی.

نتیجه اینکه:

آنچه ما از این وجود گرامی آموخته و درس می‌گیریم و یقیناً پیام و خطاب ایشان به همه محبّان و طرفدارانش همین است لُبّیک گفتن و اجابت ندای هل من ناصر ینصرنی امام هر زمانی است. در زیارت به ایشان عرضه می‌داریم:

المُحَامِي النَّاصِرُ وَالْأَخُ الدَّافِعُ عَنْ أَخِيهِ.

شما حمایت‌کننده و نصرت‌دهنده و دفاع‌کننده کامل از حریم ولایت و امامت بودی.

و در این زمان برای رسیدن به مقام والای انتظار و رسیدن به سرچشمه امامت حضرت مهدی (علیه السلام)، نوشیدن از آب گوارای حضرت عباس (علیه السلام) بهتر و سریعتر روح مرده را حیات می‌بخشد و با توسّل عاجزانه و خالصانه و مصرّانه به درگاه حضرتش می‌توان لباس انتظار ولیّ عصر (علیه السلام) را بر تن نمود که مؤمن با پوشیدن این لباس از همه حوادث و مشکلات و فساد در عقاید و رفتار و... مصون خواهد ماند. مضاف بر اینکه منتظری، تحت فرماندهی حضرت عباس (علیه السلام) می‌باشد و نگاه طیبانه مهرانگیز دوست و برادر مؤمن به برادر واجب و اعانت و دادرسی برادران

ص: 84

دینی لازم می باشد و وجود گرامی حضرتش از روی لطف و کرم و به طور خاص مشکلات منتظرین را بیش از دیگر خلائق رفع می کنند چرا که -تعالی- اینچنین می پسندند که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) فرمودند:

کسی که آنها (ائمه اطهار) را بشناسد و به حق آنها معرفت پیدا کند در مواضع جهل و نادانی برای او علم و دانش و در جای ظلمت و تاریکی برایش نور و روشنایی قرار می دهد و قبل از اینکه مرا بخواند دعای او را اجابت می کنم و قبل از اینکه از من درخواست کند به او عطا می کنم. (1)

و برای اهل معرفت و بصیرت که متقین هر امتی می باشند حق -تعالی- و اولیانش لطف خاصی را در نظر می گیرند. پس به دستگیری و راهنمایی و الهامات و مددها و اعانات آشکار و غیبی حضرت عباس (علیه السلام) مؤمن هدایت می یابد و به سور نور مهدوی رهنمون می گردد که امام محمد باقر (علیه السلام) فرموده اند:

ما نور افکن هستیم برای کسانی که در طلب نور هستند. (2)

در پی کوشش مخلصانه و تلاش، مدال جان نثاری هر منتظری با قدرت یدالهی و دست رحمت حضرت عباس (علیه السلام) بر سینه سربازان

ص: 85

---

1- القطره، ج 1، ص 83، تفسیر قمی، ج 1، ص 243؛ معانی الأخبار، ص 20.

2- القطره، ج 1، ص 533؛ از امالی طوسی بصائر الدرجات، ص 562.

ولایت نصب می گردد که ایشان باب امام عصر (علیه السلام) می باشند و در هر عصری از زمان حضرت امیر (علیه السلام) تا امروز شعاع خورشید ولایت بوده اند تا اینکه پس از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) رجعت فرمایند و همه عالمیان بر پرفروغ و شگفت انگیز ولایت حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام) را در زمان رجعت ببینند و با آسایش در زیر سایه پر رحمت جنابش زندگی کنند.

پس بدان کاروان عباسی (علیه السلام) به سوی امام مهدی (علیه السلام) در حرکت است و با گدایی و استغاثه و توسل خالصانه، مؤمن در این کاروان تربیت و پرورش می یابد و بر اثر تعلیم و کسب معرفت به جایی می رسد که برایش فرقی نداشته باشد که آیا امامش در برابر چشمانش حاضر باشد یا نباشد، که فرموده اند:

اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِنْ عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ. (1)

امامت را بشناس زیرا اگر او را بشناسی تعجیل و تأخیر ظهورش به تو ضرری نمی رساند.

که سرباز معمولی را در درگاه و بارگاه ملوکانه و شاهانه راهی نیست. میان سرباز و خدمتگذار با پادشاه جیمع کائنات به جهت عدم هم سنخ بودن نور و ظلمت، کیلومترها سال نوری فاصله است. البته این سرباز

ص: 86

---

1- یوم الخلاص روز رهائی، ترجمه لطیف راشدی؛ ج 1، ص 170.

جزء، کم کم و بر اثر ممارست و تلاش و بارور کردن لیاقت از رتبه قلبی به مقام بالاتر قدم می گذارد تا پس از پیدا کردن استعداد و ظرفیت به دربار پادشاه هستی راه یابد و آن چیزی که بر عموم مؤمنین واجب و لازم است نصرت امام است چه آن وجود مقدّس را بینند یا نبینند. نصرت و یاری حجّت خدا که همان جهاد در رکاب امام (علیه السلام) است در عصر غیبت به وسیله دو امر تحقّق می یابد: یاد امام در دل و دعا برای ظهور و ما برای ظهور و ما برای تفصیل و اهمّیت دادن به این دو مطلب، مسئله آزمایش را در برابر امام زمان (علیه السلام) در این عصر مورد بررسی قرار می دهیم تا شاید جوانمردی مخلص از وادی نفس پا به جهان همیشه خرم امام زمان (علیه السلام) گذارد و از مرز عصر غیبت گذشته و به وادی حضور قلبی در محضر امام برسد.

آن چیزی که در عصر غیبت امام (علیه السلام) حایز اهمّیت و قابل تعمّق بسیار است مسئله امتحان غیبت می باشد و جای شگفتی و تعجّب بسیار است که چرا مسئله ای به این اهمّیت از سوی بزرگان و سردمداران مکتب و مخلصین و داعیان ولایت مورد بحث و بررسی قرار نمی گیرد و در حالیکه در بسیاری از موضوعات دینی فعالیت های چشمگیری به چشم می خورد؛ ولی متأسّفانه راجع به فاجعه اسفناک غیبت امام عصر (علیه السلام) و پیرامون امتحان غیبت هیچگاه تا به امروز بحث جدّی و راه علاجی ارائه نشده و این کلمه الغیبة به معنای واقعی توضیح و نشان داده نشده و جایگاه امتحان در برابر امام غایب بعد از این همه سال غیبت هنوز مشخص نگردیده و اهمّیت آن بازگو نشده است.

در صورتیکه در این عصر، اصل و پایه ولایت همین است و پاداشها و عقابها بر اساس سرافرازی و یا مردودی در این امتحان است.

با کمال تأسّف این موضوع حیاتی در حجاب ضخیمی به دست و مکر شیاطین به فراموشی سپرده شد و از همه جای دین بحث و صحبت به میان می آید به جز غیبت و امتحان و یکی از خواسته های مهم و اوّلیّه شیطان و گروه های الحادی و منحرف همین است که مؤمنین سرگرم به تمامی مراتب دینی و عبادات و اعمال صالح باشند؛ ولی به مسئله

امتحان در آخر الزمان، توجّه و عنایت نداشته باشند چرا که در صورت پی بردن به فاجعه عظیم نبود و غیبت امام، برای پیروز شدن در امتحان غیبت به ناچار به دنبال راه چاره ای خواهند رفت که نهایت به ظهور مولا صاحب الزمان (علیه السلام) و مبدّل شدن جهان به بهشت می گردد و مرگ شیطان و همه گروه های منحرف و ضالّه سر می رسد و همه ظلمها و گرفتاری و فسادها و... به پایان می رسد؛ که در ذیل آیه 38 سوره:

(إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ)

اسحاق بن عمّار از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد: روز معلوم که پایان مهلت شیطان است چه موقعی می باشد؟

حضرت فرمود:

شما خیال می کنید. آن روز قیامت است که خداوند خلائق را مبعوث می فرماید؟ خیر آن روز نیست بلکه مراد روز قیام قائم آل محمّد (علیهم السلام) است که چون قیام می فرماید شیطان در مسجد کوفه حضور حضرتش می رسد و می گوید: وای از امروز و آن روز حضرت، شیطان ملعون را می گیرد و گردن می زند و آن روز وقت معلوم است. (1)

از اینرو شیطان با تمام قوا و توان، همه مؤمنین را به اغفال و فراموشی کشانید و این موضوع امتحان را که در واقع از اسرار بزرگ

ص: 89

---

1- تفسیر جامع، ج3، ص563، از تفسیر عیاشی، ج2، ص242، ح14.

الهی به شمار می آید بی اهمّیت و کمرنگ جلوه داد تا همگان بدون فکر و توجّه از کنارش به سادگی بگذرند و امام مظلوم خود را در غربت و بی باری و بی کسی تنها گذارند.

چه بسا بعد از هفتاد سال عبادت و اعمال خیر و صالح و تقدّس و ورع در عالم برزخ پرونده مؤمنی را ورق می زنند. در آن همه چیز هست به جز کار کردن و تلاش و توجّه پیرامون انتظار امام. در تمام شئون منتهی به ولایت (برقراری و برپایی عزاداری ها، اعیاد و مراسمات و...) موفق بوده؛ ولی هزار افسوس و حیف که برای امام عصر خویش قدمی برنداشته و مؤمن تا موقعی که پا در وادی انتظار نگذاشته اعمالش همچون پوست بی مغز است، زیرا امروز عصاره و مغز ولایت، انتظار امام مهدی (علیه السلام) به معنای واقعی و عملی آن است.

حقیقت انتظار و قبولی در امتحان یعنی تلاش نمودن برای تعجیل فرج و هرچه زودتر تشریف آوردن امام زمان (علیه السلام) به وسیله دو چیز: یاد ایشان در دل و دعا برای فرج و اشاعه آن در جامعه و این دو مطلب باید در پرونده امتحان هر مؤمنی هویدا باشد تا پیروزی در این آزمایش بزرگ الهی که از اسرار خداوند عالم است به دست آید. (1)

در غیر این صورت اگر هر مقدار هم در وادی ولایت و اعمال صالحه

ص: 90

---

1- پیامبر گرامی فرموده اند. این امر (غیبت) سرّی از اسرار است. کمال الدین، ج 1، ص 404 و 405، ح 7.

قدم گذاریم تا به معنای واقعی کلمه در وادی انتظار وارد نشویم نهایتاً همچون گل بی عطر و بو و یا درخت بیمیوه می باشیم و هر گلی به عطرش و هر درختی به میوه اش زیبا و ثمر بخش است. باید یقین داشته باشیم مورد سؤال و مؤاخذه قرار خواهیم گرفت و بیم و هراس لغزش در دین تا آنجا مهم است که عمده تمرکز دین در زمان غیبت در این امتحان واقع گشته که امام صادق (علیه السلام) چند بار فرمودند:

تُغْرَبَلُوا ثُمَّ تُغْرَبَلُوا. (1)

غربال می شوید. سپس غربال می شوید.

و در جای دیگر امام صادق (علیه السلام) دلیل طولانی بودن امر غیبت را فرمودند:

اعمال و طریقه زشتی که امت های گذشته در غیاب پیغمبرشان مرتکب شدند این امت هم در غیبت حضرت قائم (علیه السلام) انجام می دهند. (2)

و آنچنان این طوفان آزمایش پر قدرت و با شدت است که تمامی اعمال صالح و عبادی را از بیخ و بن می کند تا جایی که امام محمدباقر (علیه السلام) می فرمایند:

لَا بَدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ فِتْنَةً يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَ و لِيَجْهَ، حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا

ص: 91

---

1- بحار الأنوار، ج 52، ص 73؛ منتخب الأثر، ص 315.

2- علل الشرائع، ص 245.



مَنْ يَشُقُّ الشَّعْرَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا. (1)

فتنه ای رخ می دهد که همه در آن سقوط می کنند... فقط ما و پیروانمان باقی می مانیم.

و هدف خلقت در عصر غیبت که دوران سراسر حیرت و سرگردانی است وارد شدن در وادی این امتحان بوده است و اکثر خوبان را نیز تحت الشعاع قرار می دهد و از دایره خارج می کند که امام معصوم فرموده اند:

عِنْدَ فَقْدِكُمْ إِمَامَكُمْ فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَطْلُعَ عَلَيْكُمْ كَمَا تَطْلُعُ الشَّمْسُ.

هنگامی که امام خود را از دست دادید همواره این چنین (سرگردان و متحیر) خواهید بود تا ایشان بر شما طلوع کنند همانگونه که خورشید طلوع می کند.

و آن چیزی که باید مورد توجه و دقت قرار گیرد ظرافت این امتحان است. به نحوی که خیلی ها در حال افتادن از این غربال الهی، متوجه افتادن و شکست خوردن و غربال شدن نمی گردند.

چون نه نمره ای به ما نشان می دهند تا افسوس بخوریم و سر عقل بیاییم و بار دیگر در این آزمایش شرکت کنیم. نه اعلام کننده ای فریاد می زند و نه این شکست را در خواب و رویا به مؤمن می فهمانند یعنی هیچ اثری

ص: 92

---

1- الغيبة نعمانی، ص 17؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 115.

از نتیجه این آزمایش بزرگ به ما نمی رسد و یکی از دلایل مهم غفلت از این امر عظیم عدم توجه به نتایج و شکست است و تنها هشدار دهنده ها از عالم غیب، یکی همان رسول باطنی یعنی عقل است و دیگری رسول ظاهری که فرموده های ائمه اطهار (علیهم السلام) پیرامون غیبت امام عصر (علیه السلام) است که در اخبار و روایات متبلور شده است.

در اولین مرحله مؤمن به خاطر نیت خود که همانا یاری رساندن به امام زمان (علیه السلام) است مأجور است که حضرت امیر (علیه السلام) فرموده اند:

به درستی که خداوند به قدر و اندازه نیت بنده به او عطا می کند. [\(1\)](#)

و اگر توفیق پیدا کند بر فتوای عقل، جوش و خروشی برای کامل شدن و تعالی در وادی انتظار نشان دهد ذهن و دلش کاملاً متوجه امام می شود و به این ترتیب از آزمایش الهی سربلند بیرون می آید که قبولی در امتحان یعنی احساس کردن وجود امام در طول روز و مشاهده قلبی ایشان در تمام ابعاد و مراحل دین و آنگاه از دل نام مقدّسش را بر زبان جاری ساختن، چرا که فرموده اند:

مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً لَهَجَ بِذِكْرِهِ. [\(2\)](#)

هرکس چیزی را دوست بدارد همواره نام آن را بر زبان جاری

ص: 93

---

1- کتاب اسرار موفقیات از بحار الأنوار، ج 33، ص 588.

2- محاسن برقی، ص 171.

تا فاصله بین عبد و مولا کم گردد و بهتر این است که دوران وجود مقدّس امام عصر (علیه السلام) را همانند دوران یکی از ائمه (علیهم السلام) مثل امام صادق (علیه السلام) بدانیم که اصحاب و محبّین واقعی هر روزه به جهت عرض ارادت و تعلیم معارف و اظهار محبّت خدمت امام می رسیدند. حال بر فرض چند روزی امام صادق (علیه السلام) از آن شهر به مکان دیگر تشریف ببرند و ما چون معتقدیم امام (علیه السلام) در قید مکان و زمان نیستند همان عرض محبّت و مؤدّت قلبی و توجّه نسبت به امام صادق (علیه السلام) باید انجام دهیم. در زمان غیبت این طور باید فکر و فرض کرد و قلب و نفس را تربیت نمود که امام عصر (علیه السلام) در فلان شهر تشریف دارند و ما در شهر دیگری هستیم و چون معتقدیم سلام و صدای ما را می شنود و کاملاً به اعمال ما احاطه دارد غایب و یا حاضر بودن ایشان نباید هیچ فرقی برای شیعیان داشته باشد و این قضیه را خداوند براساس حکمت خویش جامه عمل پوشانید تا معلوم شود چه کسانی در زمان غیبت او را شاهد و حاضر می دانند و اسم این مرحله مهم را امتحان گذاشته و هر کسی که در عصر غیبت، وجود امام را عملاً و در همه عرصه ها و در طول شبانه روز حاضر بداند و بود و نبود فیزیکی امام برای او فرقی نداشته باشد و رعایت ادب و احترام امام را به وسیله توجّه قلبی مستدام نسبت به امام داشته باشد جزء قبول

شدگان در کلاس انتظار است و در کلاس امتحان الهی، مؤمن احاطه و علم امام را بر اعمال خود باور دارد و گوش ایشان را به سخنان خویش شنوا می داند و... سیطره حکومت امام را به وضوح در تمام عرصه ها با دیده دل می بیند چنانکه امام زین العابدین (علیه السلام) فرموده اند:

همانا اهل زمان غیبت که به امامت ایشان اعتقاد دارند و منتظر ظهورش می باشند از مردم همه زمانها بهترند.

أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ.

زیرا خدای تبارک و تعالی چنان عقل و فهم و معرفتی به آنها عنایت فرموده که غیبت برای آنان به منزله حضور است.

الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ. (1)

و آنگاه با این نوع عملکرد و دیدگاه و قبولی در امتحان، آمادگی خویش را هر روز بر امام زنده و حاضر اعلام می دارد و با این عقیده و عمل اظهار می کند که من رعیت واقعی شما هستم و وجود ملکوتی شما را بینم یا نبینم برای من فرقی ندارد بلکه با دیده دل در طول روز هر از چند گاهی به سویت توجه می کنم و صدایت می زنم و دعا برای ظهورت می کنم و شما را با دلم حاضر می بینم و این خود نصرت و یاری امام زمان (علیه السلام) است. بهتر و والاتر از این عمل، انتشار این عبادت عظیم است یعنی سوق دادن مردم به سمت فرهنگ انتظار و این خود بزرگترین جهاد در راه خداست چرا که

ص: 95

---

1- کمال الدین و تمام النعمة، باب 31، ح 2.

در زمان غیبت، زمینه جهاد در کنار امام مهیا نیست و به جای آن اظهار محبت و راز و نیاز و استغاثه هر روزه و حضور امام را در دل پایدار نمودن و مؤمنین را از این فراق و جدایی رهایی بخشیدن، همچنین بشریت را از بدبختی و ظلم و جور نجات دادن و فرهنگ دعا برای ظهور را در جامعه نشر دادن مصداق نصرت امام زمان (علیه السلام) و جهاد در راه آن عزیز است. با این دیدگاه مؤمن جزو قبول شدگان در امتحان غیبت محسوب می گردد و هر چه توجه دل به ساحت مقدّسش بیشتر می گردد در کلاس الهی نمره و امتیاز بیشتری کسب خواهد نمود.

نتیجه کلام این که تمام سعی و تلاش مؤمن باید معطوف به شعله و ساختن آتش محبت در قالب توجه و حضور مولا صاحب الزّمان (علیه السلام) در دل و ترویج این عمل و عقیده در بین مؤمنین باشد و بر اثر تلاش و ممارست می رسد به مقامی که تمام هم و غمش توجه به مولا- صاحب الزّمان (علیه السلام) است و فقط یک چیز از وجودش تراوش می کند آن هم یاد امام زمان (علیه السلام) در هر زمان و مکان و در هر منبری و کتابی و گفتاری و رفتاری تا آنجا که همه زندگی اش نشان از امام زمان (علیه السلام) دارد. یعنی از مؤمن منتظر، عطری جز رایحه امام زمان (علیه السلام) و از گل وجود او جز عطر محبت به آن عزیز استشمام نمی گردد.

قبولی در امتحان عصر غیبت به این طریق انشاءالله به امضای امام عصر (علیه السلام) خواهد رسید و اگر سؤال شود شخصی را که نمی بینیم چه طور

حضورش را درک کنیم و خالصانه و صادقانه و همیشگی خانه دل را مأوایش قرار دهیم؟ در جواب خواهیم گفت در همین عصر غیبت عدّه ای در راه وصال حضرتش کوشش ها نمودند و به نتایج قابل توجهی دست یافتند که در صدر آنها سی نفر از نقبا و رجال الغیب هستند که همیشه در جوار رحمت امام زمان (علیه السلام) می باشند و امورات، اوامر و مأموریت ها را از سوی حضرتش در جهان به انجام می رسانند. این بزرگواران که مانند همه انسانها دارای نفس و غضب و شهوت و مشغله ها و گرفتاری های دنیوی و... بودند با تلاش و استغاثه آنها را تحت کنترل عقل در آوردند و با همّت استوار پا در وادی حضور و توجّه قلبی و راز و نیاز با امامشان گذاردند که در هر مقام و رتبه ای بر اساس تلاش امتیاز می گیرند و به قرب حضرتش نزدیک می گردند که در واقع این نزدیکی همان لقاءالله می باشد.

زیرا که خداوند منزّه از داشتن مکان و جسم است تا ما بتوانیم به آن مکان که خداوند حضور جسمی العیاذ بالله دارند نزدیک شویم بلکه نزدیکی به انوار مقدّسه محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) و یا رسیدن به قبور شریفشان و یا جسم مطهّر امام زنده به منزله زیارت خداوند و قرب و لقاءالله است. چنانکه در ذیل آیه:

(فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ).

ص: 97

ای بندگان خدا! به درگاه خدا بگریزید.

امام سجاد (علیه السلام) در معنای این آیه فرموده اند:

حج کنید به سوی خانه کعبه هرکس حج کند به سوی خدا رفته است (لقاء الله) و نیز مساجد، خانه های خداست هرکس به مسجد می رود به سوی خدا رفته است. (1)

و در ذیل آیهی:

(مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ).

حضرت می فرمایند:

هرکس ایمان آورد که برانگیخته می شود و وعده های خدا مثل عقاب و ثواب حتمی است لقاء در این آیه به معنی رؤیت نیست بلکه به معنی برانگیخته شدن است. (2)

و از این قبیل موارد که معرفت به مقام نورانیت محمد و آل محمد (علیهم السلام) است در کتاب امام عصر (علیه السلام) نور آسمان ها و زمین مفصلاً بحث کرده ایم و اما چیزی را که عملی و قابل اجرا نباشد خداوند از روی رأفت و مهربانی بر انسان تکلیف نمی کند.

شخصی از حضرت امام رضا (علیه السلام) پرسید: آیا خداوند بندگان را به چیزی که طاقت و توانایی آن را ندارند تکلیف می کند؟ فرمود:

ص: 98

---

1- تفسیر جامع، ج 6، از معانی الأخبار، ص 322؛ کافی، ج 4، ص 356.

2- تفسیر جامع، ج 5، ص 1257؛ از توحید، ص 276.

چگونه آنها را به آنچه توانایی ندارند تکلیف کند. حال آنکه می فرماید:

(وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ)

من به بندگانم ستمکار نیستم. (1)

و ایمان آوردن به غیب (امام عصر (علیه السلام)) به صورت عملی آن که دل متوجه آن وجود مبارک شده و حضور ایشان را احساس می کند، اگر شاق و سخت و غیرقابل اجرا بود خداوند آن را امتحان بزرگ بندگان قرار، نمی داد و کسانی که این راه را بدین طریق طی کردند. برای ما حجت خواهند بود. همانها که در گرداب گرفتاریها و مشکلات فریاد استغاثه آنها قطع نمی شود و همین باعث گردید توجه و مهر و لطف خاصه امام عصر (علیه السلام) بر آنها مستدام گردید و رتبه و مقامشان را توجه قلبی روز به روز بیشتر شد تا به وصال حضرتش رسیدند. (2)

ص: 99

---

1- سوره قاف، آیه 21؛ برهان، ج 4، ص 227، ح 1.  
2- و در این راستا مرحوم شیخ محمد کوفی که پیغام رسان حضرت ولی عصر (علیه السلام) به مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی بودند و مرحوم سید عبدالکریم کفاش و... همچنین در عصر ما مرحوم حاج آقای لطیفی که از نوجوانی با تهذیب و مخالفت با نفس و ممارست و جدیت توانسته بودند توجه و حضور قلبی نسبت به حضرت را ملکه خود قرار دهند که باعث شد عنایت خاصه امام شامل حالش گردد و از اولین و برترین مروجان دعا برای ظهور به شمار می آمدند و از توفیقات عظیم الهی که نصیب ایشان شد بازسازی و گسترش مسجد مقدس جمکران بود به طوری که بنای جدید که به این وسعت و بزرگی پذیرای میلیونها زائر شیعه است به توفیق الهی با زحمات طاقتفرسای ایشان انجام گرفت که به همت دوستان آن مرحوم کتابی به نام راه وصال در شرح حال و سرگذشتها و سخنرانی های ایشان که در رابطه با پیوند قلبها با مولا امام زمان (علیه السلام) است توسط انتشارات سبط النبی به چاپ رسیده است.



و اگر بگوییم این امتحان بسیار سخت است؛ پس اگر در دوران پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) مخصوصاً امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا می بودیم چه می گفتیم؟ حضور مرتب در میدان جنگ، رفتن به جنگ در هوای گرم عربستان در بیابانها، بی آبی، گرسنگی، زخم های فراوان، در برابر هزاران نفر زیر ضربات برنده شمشیرها و نیزه ها و در خاک و خون غلطیدن با جراحت و... باید استقامت می نمودیم و از وجود مقدس امام زمانمان دفاع می کردیم و اگر با این همه زخمها بهبودی حاصل می گشت پس از بازگشت به منزل و از سر گرفتن زندگی، مجدداً فرمان جنگ صادر می شد و باز هم همان مشکلات طاقت فرسا و دوری از کسب و کار و زندگی و اهل و عیال و روبرو شدن با شمشیرهای بران که در دعای جوشن صغیر مشقتها و سختی های طاقت فرسای جنگ بیان گردیده؛ البته ما به آسانی می نویسیم و شما هم به سادگی می خوانید.

امتحان در میدان های جنگ به مراتب سخت تر و گرفتاری ها و مصائبش بیشتر بوده؛ ولی امروزه از لطف کریمانه امام عصر (علیه السلام) تمامی وسایل رفاهی ما مهیا و صنایع پزشکی و تکنولوژی پیشرفت کرده تا زندگی راحتتری بدست آید؛ اینها همه به عنایت مولا صاحب الزمان (علیه السلام) است که ما فعلاً از این نوع جنگها معاف هستیم آیا باز هم

سخت و دشوار است که یاد امام را در دل زنده بداریم (فقط!!!) و دعا برای ظهورش داشته باشیم؟ آیا سخت است بر خویش واجب بدانیم یاری امام غریب و مظلومی را که تمامی ذرات هستی به خاطر او آفریده شده است و یاد او را در دل همیشگی بسازیم و وجود مبارکش را ناظر و حاضر بدانیم و این عمل را با توجه به ساحت مقدسش تقویت ببخشیم و اگر این کار هم در نزد ما سخت است فردای قیامت با عذاب های هولناک و با فریاد و احسرتا، چه خواهیم کرد؟

### سپاس از بزرگترین نعمت الهی

چه کنیم که بر اثر کفران نعمت حقیقی که همانا غفلت از یاد امام است به بلاهای آخرالزمان و مؤاخذ و عقاب در آخرت مبتلا شدیم. متأسفانه اکثر مؤمنین در شکرگزاری از سبب نعمت های الهی به شکر زبانی و عملی موفق هستند.

که البته این عمل در روایات ما بسیار تأکید شده و مورد پسند حقّ - تعالی - است و باعث زیادی نعمت می گردد و در قرآن خداوند می فرماید:

(لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ).

اگر (نعمت مرا) شکر کنید برای شما می افزایم.

ولی هزار افسوس که اکثراً از شکرگزاری و سپاس از نعمت عظمای

ولایت که نعمت حقیقی و در واقع بزرگترین نعمت الهی است غافل می باشند که حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند:

ما آن نعمتی هستیم که توان سپاس و تشکر آن نیست. (1)

نعمت واقعی در زمانه ما وجود مقدس امام عصر (علیه السلام) و شکر حقیقی در عصر غیبت، رسیدن به مقام انتظار است که اگر مؤمنی به فوز عظیم شکرگزاری از این نعمت عظمای الهی نایل گشت و فرهنگ این سپاسگزاری را در جامعه نشر داد به حقیقت شکر الهی دست یافته که جناب سلمان و خواص شیعه از طریق سپاسگزاری عملی به حقیقت ولایت راه پیدا کردند و در عصر ما شکر نعمت ولایت، افضل عبادات حق - تعالی - به حساب می آید که امام موسی کاظم (علیه السلام) فرموده اند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ. (2)

وقتی توجه بیشتری به امام زمان (علیه السلام) پیدا کردی در این راه هر چه می توانی بکوش تا به مقام خواص شیعیان که مرتبه حضور قلبشان، مصادیق این فراز از زیارت آل یاسین است نایل شوی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آتَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ.

یعنی دم به دم و نفس به نفس توجهشان به وجه الله است و تمام حواس و تمرکز ایشان به سوی حجت خداست و بر اثر تلاش و دوره تعلقات

ص: 102

---

1- حدیث معروف نورانیت از مشارق الأنوار الیقین فی فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام).

2- بحار الأنوار، ج 78، ص 326.

دنیوی و امتحانات، به مقام اخلاص کامل و توجّه تام می رسند همانند آن سی نفر که همیشه با حضرتش می باشند و معنی اینکه فرمودند: زیاد می کنیم نعمت را در قبال شکرگزاری در مرحله توجّه وجه الله یعنی وقتی به حجت حق، هر از چند گاهی توجّه نمودی و در طول شبانه روز راز و نیازی و اشک و ناله و زمزمه یابن الحسن (علیه السلام) سر دادی اقتضای کرم این است که گدا و مسکین را جواب فرماید؛ که هر سلامی، جوابی را واجب می گرداند و مولای کریم ما بزرگوارتر از آن است که سلام دوستان و محبتان خویش را بی جواب بگذارد؛ ولی متأسّفانه بر اثر قساوت قلب و محبت به تعلّقات دنیا جواب و صدای ملکوتی و عنایت شاهانه و کریمانه امام عصر (علیه السلام) را نمی شنویم و نمی بینیم و دیگر اینکه زیادتى نعمت بر اثر توجّه به امام آن است که قدم به قدم به ساحت مقدّسش نزدیک می شوید.

و همه این عرض ارادتها و توجّهات قلبی در طول زندگی برای روزهای حادثه که خلق در بلاهای زمینی و آسمانی غوطه ور خواهند شد ذخیره می گردد.

دوست، دست دوست را می گیرد؛ کبوتر با کبوتر، باز با باز...

که قرآن نیز می فرماید:

و ما قوم ثمود را با ارسال رسولان هدایت کردیم؛ ولی ایشان کوری

ص: 103

(گمراهی) را بر هدایت ترجیح دادند و بر اثر ضلالت و بدکاری و اعمال ناروایی که از ایشان سر می زد به صاعقه عذاب هلاک گشتند؛ ولی از همان قوم. کسانی را که ایمان آورده و با تقوا بودند از نیستی و هلاکت رهایی بخشیدیم. (1)

البته به شرط تقوا و حضور قلبی در برابر امام زمان (علیه السلام) که به استمرار آن محقق می گردد که پیامبر گرامی نیز فرموده اند: محبت به زیادتی نیست بلکه به ادامه و استمرار آن است.

چه بسا مؤمنین با اخلاص که در اوایل جوانی یعنی از آن هنگام که از تعلقات و مشغله های زندگانی فارغ بودند و صفا و نورانیت بیشتری را جذب می کردند متوجه نعمت عظمای امام مهدی (علیه السلام) گشتند؛ ولی بعدها بر اثر امتحانات و گرفتاریها و وابستگی به تعلقات دنیا کمکم یاد امام غریب از دلهایشان رفت و یا کمرنگ گردید و دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و طبق آیه 17 از سوره اعراف شیطان با تمام قوا بر سر راه انسان می نشیند و از چهار سو به او حمله ور می شود تا از نعمت عظیم ولایت که همان توجه قلبی به امام وقت است غافل گردد. امروزه شاهدیم ابر کفران نعمت در ایام غیبت بر سرها سایه افکنده و ما را محجوب از آفتاب عالمیان نموده و کمتر کسی از حکومت شیطان در دوران غیبت فرار

ص: 104

نموده و مانند اصحاب کهف از سلطنت و دربار شاهی و از مقامات بسیار عالی و ثروت های آنچنانی برای رسیدن به حقیقت و قرب الهی دست کشیده و به وصال و مراد خویش رسیدند که قرآن نیز می فرماید:

(کسانی که در راه ما کوشش می کنند به یقین راه های خود را بر آنان می نماییم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است.) (1)

و البته هر مؤمنی که از تعلقات دنیوی و وابستگی دل به مقام و شهرت و ثروت که ایجاد غفلت می کند فرار کند و به غار و پناهگاه و کهف الحصین امام زمان (علیه السلام) به وسیله توجه در دل در طول شبانه روز پناه برد که حضرت امیر فرموده اند:

أَوْسَعُكُمْ كَهْفًا. (2)

او پناهدارترین شماست.

و توسل و استغائه نماید به مراد و حقیقت خواهد رسید و با فراز از سایه غفلت، رو به آفتاب یگانه امام زمان (علیه السلام) خواهد نمود و برای همیشه از تاریکی بیرون خواهد آمد و دائماً تا موقعی که به این خورشید بی نظیر رو کند نورانی و روشن خواهد بود و جوانمرد و مؤمن واقعی آن است که با فراز از سایه سرد و تاریک زمان غیبت خود را همیشه در

ص: 105

---

1- سوره عنکبوت، آیه 69.

2- اثبات الهداه، ج 7، ص 75.

برابر آفتاب فروزان مهر و محبت مولا نگه دارد و تا ابدیت گرم و نورانی شود که اقتضای کرم خورشید مهدویت، نزول برکات بر زمین هایی است که قابلیت و استعداد پذیرش انوار او را دارند.

ولی افسوس که این مطالب نمی تواند میلیونها شیعه را بیدار سازد تا انوار خورشید انتظار را جذب کنند و همچنان به دست محبین و دوستداران، این نعمت عظیم به کفران کشیده می شود و تنها نسیم بسیار ضعیف و سستی بعضاً می وزد مثل دعای ندبه ای در صبح جمعه ها یا دعای سلامتی حضرت بعد از نمازها تازه اگر با توجه و از سوزش دل باشد و اگر با اخلاص و از سویدای قلب انجام گیرد در پایان به عنوان ختم مجلس، دعایی برای تعجیل در امر ظهور! در صورتیکه ما برای عبادت خلق شدیم که اعظم عبادات الهی و بزرگترین یاد و ذکر خدای تعالی در عصر ما توجه قلبی به امام عصر (علیه السلام) و یاد امام در دل است که در ذیل آیه شریفه:

(وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ)

(ذکر) بزرگ تر و اکبر است و آن ذکر خدا ما ائمه هستیم. (1)

و اینکه در زیارت آل یاسین عرضه می داریم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آتَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ.

ص: 106

---

1- کافی، ج 2، ص 597، ح 1.

یعنی توجّه و سلام من در تمام لحظات و ساعات شب و روز به سوی شماست.

و سپاس واقعی از نعمت عظیم، البته شکرگزاری متناسب با عظمت نعمت را می طلبد.

ناگفته نماند این چنین حضور قلبی که سراسر وجود مؤمن را اشباع می کند و در بیشتر اوقات، او را متوجّه و متوسّل به مولا می گرداند برای که طفل راه هستیم مقدور نیست چرا که این عمل در رتبه نقبا و رجال الغیب و... می باشد و تمرین و ممارست زیادی نیاز دارد. ما ناگزیر قدم را بر اولین پله مقام حضور می گذاریم تا بدین طریق قدم هایمان از زمین غیبت کنده شود و بر اولین پله نردبان توجّه و اتصال قلب با امام زمان (علیه السلام) بایستیم تا بر اثر ممارست جدی و خالصانه به عنایت خاصّه امام (علیه السلام) قدم بر پله دوّم گذاشته و سپس بالاتر که تمامی حرف ما در این کتاب قدم گذاشتن بر پله اوّل انتظار است.

آن مرتبه ای که باید در آن مستقر شویم تا جزء هلاکت شدگان واقع نگردیم و آن چیزی که در توان ما ضعیفان می باشد ایجاد خلوتگاهی با مولا صاحب الزّمان (علیه السلام) در طول روز به مدّت حدّاقل ده دقیقه است تا در این خلوتگاه اُنس و محبّت مناجات و دعایی کنیم که فرموده اند:

بهترین دعا آن است که در پنهان و از انظار مردم پوشیده باشد؛ زیرا



مخلصانه تر و به اجابت مقرون تر است. (1)

تا حاصل گردد قرب و نزدیکی دل و خلوص و اظهار فقر و ناداری و بیچارگی و ذلت در برابر حجت و باب خدا و جبین مذلت را برایش به خاک نهادن و از همه چیز و همه کس منقطع شدن و فقط در دل یک کس را منظور داشتن و با اخلاص گفتن یا سیدی و مولای یا صاحب الزمان من لی غیرک؟...

و آنگاه که مؤمن به راستی و حقیقت این جمله را از قلب جاری ساخت برای طی نمودن راه به سوی نور باید استمداد طلبد و این با گفتن: سیدی و الا خدی بیدک فی دینی و دنیای... میسر خواهد شد.

### بهترین شفیع در درگاه مهدوی

و چون برای رسیدن به آن درگاه با جلال و عظمت و ورود به دربار و سلطنت ملکوتی مولا صاحب الزمان (علیه السلام) باید شفיעی اختیار نمود تا این گدایی پرثمر و دامن مؤمن سرشار از کرم مولا گردد پس بدان که بهترین وسیله و شفیع، قطرات اشکی است که باید در این دربار به سوغات برسد که این آب شور را شیرین و این سبک را سنگین می خرنند.

و در این درگاه، اشک خاصی مورد نظر است که قادر است همه گناهان و تمامی پلیدی ها را بزدايد بلکه یک قطره آن می تواند آتش

ص: 108

---

1- مجمع البیان، ج 2، ص 502.

جهنم را نیز خاموش نماید و این اشک خالص در هیچ کجا یافت نمی شود مگر در مصیبت بر جدّ غریبش که مولا خود سردمدار و غوّاص این دریای خون است که فرموده اند:

هر صبح و شام در این مصیبت گریانم و اگر اشکم تمام شود به جایش خون گریه کنم.

پس وسیله و شفیع برای وارد شدن در دربار ملکوتی و محفل انس و محبت مولا صاحب الزّمان (علیه السلام) همانا حزن و اندوه و گریه بر مصایب مادرشان حضرت صدیقه (علیها السلام) و سپس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است که برای رسیدن به لقاء الله، راهی جز سوار شدن در کشتی (حزن) امام حسین (علیه السلام) نیست.

و باید مؤمن منتظر هر روز به این برنامه یعنی گریه بر امام حسین (علیه السلام) و مادر مظلومه اش پردازد و سپس با همان اشک چشم و آه و سوز برای ظهور امام زمان خویش دعا نماید و پس از آن با همان صفا و نورانیت و سوز، شعری در فراق زمزمه کند و مکرّر یابن الحسن بگوید و عرض ارداد نماید و یا فراهایی از آخر دعای ندبه را زمزمه کند مانند لیت شعری این استقرت بک النوی و هل الیک یابن احمد سیل فتلقى تا به عنایت خاصّه حضرت ولیّ عصر (علیه السلام) و بر اثر این ارتباط قلبی که هر روز انجام می گیرد به وادی نورانی مهدویت که سراسرش خرّمی، صفا و

نشان است گام می گذارد که اوست ربیع الأنام و نضرة الايام. (1)

سستی و کوتاهی و غفلت هایی که تا کنون سهواً در برابر نعمت های دیگر الهی که موجودیت آن نعمتها هم از شعاع نعمت عظمای ولایت است نموده ایم انشاءالله به برکت و احترام سپاس از این نعمت عظیم حق - تعالی - و به خاطر محمد آل محمد (صلی الله علیه و آله) جبران شده و خداوند ما را جزء شاکرین از تمام نعمتها محسوب می فرماید می گرداند که فرموده اند:

لِدِينِ اللَّهِ أَرْكَانًا لَا يَنْفَعُ مَنْ جَهَلَهَا شِدَّةُ اجْتِهَادِهِ فِي طَلَبِ ظَاهِرِ عِبَادَتِهِ وَلَا يَضُرُّ مَنْ عَرَفَهَا فِدَانُ بِهَا حُسْنُ اقْتِصَادِهِ وَلَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

خداوند در دین ارکانی دارد که اگر کسی نسبت به این رکنها (ارکاناً لتوحیده) معرفت نداشته باشد عبادت های زیاد او برای وی سودی نخواهد داشت و اگر کسی شناخت (صحیح) داشته باشد، در میانه روی او در عبادتها (کمی و یا زیاد نداشتن عبادت) به او ضرری نمی زند و هیچ کس جز به یاری و کمک خداوند عزوجل به آن معرفت (صحیح) راه پیدا نمی کند. (2)

البته این امر دلیل بر آن نمی شود که مؤمن به خاطر داشتن محبت اصرار بر گناه داشته باشد یا در انجام اعمال نیک کوتاهی نماید که امام

ص: 110

1- مفاتیح الجنان.

2- القطره، ج 2، ص 316، از کتاب منهج التحقيق.

رضا (علیه السلام) فرموده اند:

کار نیک و تلاش در عبادت را به امید دوستی محمد و آل محمد (علیهم السلام) رها نکنید... (1)

و همچنین دلیل بر آن نیست که مؤمن حال که در وادی توجّه و توسّل به امام زمان (علیه السلام) است از شکرگزاری دیگر نعمتها غافل گردد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده اند:

خداوند کسی را از ستایش کننده خود دوستتر ندارد. (2)

نتیجه اینکه شکر واقعی از نعمت های عظمای الهی، یاد امام عصر (علیه السلام) و توجّه قلبی به آن حضرت و دعا برای تعجیل در امر ظهور این وجود مقدّس است که می توان هر روزه عبادتی خالصانه که اعلی مرتبه عبودیت است را با توجّه به امام حسین (علیه السلام) و امام زمان (علیه السلام) در دقایقی از بیست و چهار ساعت بجا آورد.

### حقیقت استغفار

و اما حقیقت استغفار آن است که مؤمن به گناه عظیم خود که همانا غفلت از نعمت عظیم امامت و امر انتظار است متوجّه گردد و تا به عرصه قیامت نرسیده ایم در همین دنیا باید ندای واحسرتا داشته باشیم

ص: 111

---

1- بحار الأنوار، ج 78، ص 347.

2- کشف الأسرار، 10/1.

و با آه و ناله عذر بطلبیم و استغفار نماییم از این کوتاهی و تقریب که در قبال امام زمان (علیه السلام) نموده ایم و صداقت در توبه و انابه را با روکردن به وجه الله و توجه قلبی به رخساره کریم خداوند و دعا برای ظهورش و اشاعه این عقیده در جامعه نشان دهیم تا خداوند متعال انشاء الله از سر تقصیرات و کاهلی های ما که همانا غفلت از یاد امام (علیه السلام) است بگذرد و بروز حقیقی و باطن استغفار آن است که گریه ها کنیم چون در مدت عمرمان نتوانستیم با وجود گرامی امام عصر (علیه السلام) ارتباط قلبی داشته باشیم و با دیده دل این وجود نورانی و ملکوتی را در همه اعمال و عرصه ها ببینیم و استغفار نماییم و لیاقت دستگیری از مؤمنین را پیدا نکردیم تا آب حیات مهدویت را در دل های مرده و افسرده آنان جاری کنیم و بگوییم ما هم امامی داریم که باید با او مرتبط باشیم و باید استغفارها و گریه ها کنیم که نمی توانیم برای فراهم ساختن زمینه ظهور ایشان کاری در جامعه انجام دهیم.

و در این راستا با افسوس فراوان باید عرضه داشت: ای کاش بزرگان سردمداران مکتب روزی مثل نیمه شعبان را روز دعا برای ظهور نام می گذاردند و اعلام می کردند که شیعیان حضرت بقیة الله (علیه السلام) مثل قوم بنی اسرائیل که برای فرج خود و قیام حضرت موسی (علیه السلام) به بیابانها رفتند و دعا کردند به خیابانها بریزند و از روی خلوص و اضطرار شعار عجل

فرجه سر دهند و این از مظلومیّت امام عصر (علیه السلام) ماست که در تقویم روز درختکاری داشته باشیم؛ ولی روز دعا برای ظهور نداشته باشیم

این هم گوشه ای دیگر از غربت و بیکسی امام زمان (علیه السلام) است که میلیونها محبّت و دوستدار ولایت اهل بیت (علیهم السلام) هنوز به فکر این عملکرد و اجرای این طرز تفکر نیفتاده ایم. (که رسیدن به این مرحله فکری و عملی شاید نوعی غربال شدن باشد).

تا خداوند هم فرج و گشایش حاصل نماید که طبق آیه قرآن:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (1)

ما سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهیم مگر آنکه به دست خودشان سرنوشتشان را عوض کنند.

و طبق فرمایش امام صادق (علیه السلام):

هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَيَّ مُنْتَهَاهُ.

همچنین شما شیعیان اگر این عمل (گریه و تضرّع و دعا برای ظهور) را انجام دهید خداوند قطعاً فرج و گشایش ما را می رساند و و اگر انجام ندهید این امر (ظهور) به نهایت خود خواهد رسید. (2)

ص: 113

---

1- سوره رعد، آیه 13.

2- مرحوم محدث نوری جنة المأوى؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 52.

واقع مطلب آن است که ما امام زمان (علیه السلام) را نمی خواهیم چرا که اگر کسی چیزی را بخواهد برای بدست آوردنش سعی و کوشش فراوان می نماید.

چنانکه برای ارضای نفس و به قصد حرص و طمع و یا به جهت اقتضاء بشری برای به دست آوردن معیشت و تأمین رفاه جسم خویش همه ابزارها را بکار می گیریم و حاضریم وقت و عمر و بسیاری از سرمایه های وجودی خود را نابود سازیم تا رزق بهتری را تصاحب کنیم ولی چقدر امام زمان (علیه السلام) غریب و تنهاست که تاکنون او را نخواستیم و او را حس نمی کنیم.

هنوز به آن درجه از ایمان و معرفت نرسیده ایم که دوران اسفناک عصر غیبت را همانند باتلاقی گندیده و ظلمانی که همه بشریت و مؤمنین را در کام خود فرو می برد تلقی کنیم و لاقبل برای نجات خود از این وضعیت وحشتناک و تاریک چاره ای بیاندیشیم تا این شب بسیار طولانی را با دعاها و همگانی و با یکدلی مثل قوم موسی (علیه السلام) مبدل به روز روشن گردانیم که در دیدگاه یک مؤمن منتظر تا امام زمان (علیه السلام) تشریف نیاورند جهان همیشه شب است.

چه کنیم؟ به کدامین بزرگ دلسوزی و کدام دلسوخته با معرفتی این دردها و حرفها را باید عرض نمود؟ تا چاره ای جویند و کاری را

که می توانند و از دستشان بر می آید برای نجات بشریت و قبولی در امتحان عصر غیبت و خشنودی حق - تعالی - انجام دهند.

## روز دعا برای ظهور

چه می شود اگر از سیصد و شصت و شش روز سال، یک روز را بنام روز دعا برای ظهور اختصاص دهند؟ آیا می شود زمانی تقویم و سالنامه را باز کنیم و ببینیم که روز نیمه شعبان را روز دعا برای ظهور ثبت کرده باشند و در اخبار به گوشمان برسد که از طرف بزرگان دین و مذهب وی بر این شد که بر همه شیعیان لازم است به صورت دسته جمعی و یا راهپیمایی در خیابان ها بدرگاه حق - تعالی - دعا کنند و ندای العجل سر دهند و در منابر و خطابه ها و عَاط و رسانه های گروهی و روزنامه ها اهمّیت آن راهپیمایی را برای مردم تشریح کنند.

مع الاسف در حال امیدواری امیدی نداریم چنین روزی تحقّق پیدا کند زیرا که چنین روز و واقعه ای بهترین زمینه ساز ظهور است؛ هزاران افسوس که همچنان مظلومیت امام روز به روز بیشتر و بیشتر می گردد و بیم آن می رود عذاب و عقاب الهی به وسیله حوادث زمینی و آسمانی بر سر ما ریزش نماید و در قیامت هم بر سر و سینه زنان خواهیم گفت:

واحسرتا از تقریط و سستی که در برابر (امام زمان) جنب الله

ص: 115



کرده ایم. (1)

و توبه و استغفار یعنی رو نمودن به این واقعیت و محقق ساختن آن روز مقدّس و با شکوه را که همگان به فرمان سردمداران دین در خیابانها دعای شریف:

اللهم عجل الولیک الفرج.

را سر دهیم و با این عمل صداقت خویش را در مورد امتحان عظیم انتظار به حق - تعالی - نشان دهیم که لازمه صداقت در هر کار، عمل نمودن است که قرآن نیز می فرماید:

(ای کسانی که ایمان آورده اید چرا حرفی را می زنید که عمل نمی کنید؟) (2)

اگر تا به قیامت ادّعی دوستی کنیم و خود را منتظر فرض نماییم تا به عمل نیاید یقیناً در امتحان مردود و جزء غربال شدگان در عصر غیبت هستیم. قوم بنی اسرائیل، صداقت و راستی گفتار خود را عملی ساختند و در بیابان ها به ضجّه و ناله افتادند و خداوند هم که اجابت را در دعای خالصانه و فراوان قرار داده 170 سال فرج قوم بنی اسرائیل را با ظهور حضرت موسی (علیه السلام) جلو انداخت. (3)

ص: 116

1- سوره زمر، آیه 56.

2- سوره صف، آیه 2.

3- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 152، ح 49.

آیا می شود امام زمان (علیه السلام) پس از (تقریباً) 1180 سال غیبت خویش روزی با این راهپیمایی میلیونی شیعیان ایران و سپس جهان تشیع خوشحال گردد و لبخند رضایت وجود گرامی آن حضرت برای جهانیان آشکار گردد تا ظهور محقق شده و به غربت و مظلومیت امام عصر (علیه السلام) پایان داده شود.

نتیجه اینکه حقیقت توبه و استغفار یعنی دوری از غفلت به وسیله عمل نمودن به این عبادت عظیم که در عرض ده دقیقه انجام خواهد گرفت و اگر توبه واقعی نمودیم و مانند لباس بر تن روح خود نمودیم بدان که خدای تعالی نیز بر حسب محبتی که به این خاندان می ورزد ما را می آمرزد و مولای ما را به ما باز می گرداند که امام محمد باقر (علیه السلام) زمینه فرموده اند:

زمانی برای مردم فرا می رسد که امامشان از آنها پنهان می شود خوشا به حال آنانی که در آن زمان بر امر امامت و به دستورات ما پایدار و استوار باشند (طبق روایات قبلی ثابت قدمان در امر امامت امام مهدی (علیه السلام) مهدی یعنی دعاکنندگان برای فرج) کمترین پاداش آنها این است که پروردگار عزوجل آنان را ندا می دهد: ای بندگان من! آنهایی که به غیبت من (مهدی (علیه السلام)) ایمان آوردید و باور کردید پس بشارت باد بر شما پاداشی نیکو از سوی من حقیقتاً شما مردان و زنان بندگان من هستید (نکته

مهم) تنها از شما اعمال را می پذیریم و تنها از گناهان شما در می گذرم و فقط شما را می آمرزم فقط به خاطر شما باران را بر بندگانم فرو می فرستم و هر بلا و آفتی را از آنها دور می سازم و اذفع عنهم البلاء و اگر شما نبودید البته عذاب خود را بر آنها نازل می کردم. (1)

اگر سهواً به استغفار و تضرع برای گناهانی که بر اثر جهل و فریب نفس انجام داده ایم، موفق نشدیم خداوند به محبت این ذوات مقدسه و به برکت روکردن به وجه الله که اصل استغفار است همه گناهان دیگر را می آمرزد؛ چرا چنین نباشد جاییکه پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرموده اند:

روز قیامت خداوند جمعی را مبعوث می گرداند و در مقام سنجش اعمال آنها بر نمی آیند. حال اینکه اعمال ایشان باعث سنگینی میزان گناهان آنها می شود. از آنها می پرسند: پس حسنات اعمال شما کجاست؟

آنها در کمال شرمندگی عرضه می دارند: که ما حسناتی (اعمال شایسته) نداریم.

خطاب می رسد که اگر شما برای خود حسناتی قایل نیستید ما حسنات شما را می شناسیم به باد امری گردد رقعہ کوچکی را آورده و در کفّ حسنات آنها می گذارد و چنان برتری بر سینات حاصل می گردد که

ص: 118

فاصله آنها به اندازه زمین و آسمان است و به آنها می گویند دست پدر و مادر و برادر و خواهر و خاصان خود را بگیرد و داخل بهشت شوید اهل محشر فریاد برآورند:

پروردگارا! ما سیئات این جمع را فهمیدیم؛ ولی حسنات ایشان را نفهمیدیم؟ خطاب می رسد:

اینان دوستدران حضرت علی (علیه السلام) بودند چون آن حضرت را دوست می داشتند، ما هم ایشان را به دوستی خود (حق - تعالی -) پذیرفتیم و به دوستی و محبت حضرت علی (علیه السلام) گناهان ایشان را بخشیدیم و سیئات آنها را تبدیل به حسنات نمودیم و بهشت را برای پدران و دوستانشان واجب گردانیدیم. (1)

و حقیقت امر به معروف یعنی امر و راهنمایی کردن مردم به سوی برین نیکی ها و خوبی ها که امام هر زمانی می باشد.

و درباره این معروف امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

أَتَدْرِي بِمَا أُمِرُوا؟ أُمِرُوا بِمَعْرِفَتِنَا، وَ الرَّدِّ إِلَيْنَا، وَ التَّسْلِيمِ لَنَا. (2)

آیا می دانید مردم به چه چیزی امر شدند؟

به آنان دستور داده شده ما را بشناسند (معرفت) و عقاید خود را

ص: 119

---

1- البته استغفار برای گناهان حق است و باید مؤمن مداومت بر توبه و استغفار برای خطاها و گناهان داشته باشد که چندین روایت در این مورد در صفحات قبل ذکر گردیده. تفسیر جامع، ج 5، ص 490؛ تفسیر امام عسکری (علیه السلام)، ص 136، ح 70.

2- بحار الأنوار، ج 2، ص 204.

به سوی ما ارجاع دهند و تسلیم ما باشند.

و چنانچه این معروف الهی و مقدّس در قلب مؤمنی مسکن گزیند همه منکرات و پلیدی ها را محو و نابود می گرداند که آیه شریفه نیز اشاره به این مطلب دارد:

(وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...)(1)

بگو حق که آمد باطل بیرون و نابود می شود.

و حقیقت نهی از منکر یعنی دوری و تنفّر از غاصبین ولایت و در مرحله بعدی آن است که بفهمیم منکر حقیقی یعنی کفران نمودن نعمت ولایت به واسطه غفلت از یاد و دعا برای امام وقت و هر چه ارتباط قلبی با امام زمان (علیه السلام) کمتر گردد منکر مؤمن شدیدتر است و تا جاییکه با وجود ارادت و محبّت به خاندان وحی: جزء غریبال شدگان در آخرالزمان قرار می گیرد و بدتر اینکه با داشتن همه اعمال عبادی جزء هلاک شدگان به شمار می رود که امام عسکری (علیه السلام) فرموده اند:

لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ. (2)

کسی از این هلاکت نجات پیدا نمی کند...

و در ادامه می فرمایند:

ص: 120

---

1- سوره اسراء، آیه 81.

2- بشارة الاسلام، ص 168؛ الامام مهدی (علیه السلام)، ص 134.

وَوَفَّقَهُ لِدَعَاءِ بَتَّعْجِيلِ فَرَجِهِ.

جز موفق شدگان به دعا برای فرج.

و عذاب این منکر از گناهان دیگر شدیدتر است؛ که قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره دارد.

(وَلَيْنَ كَفَرْتُمْ إِن عَذَابِي لَشَدِيدٌ). (1)

اگر کفران (نعمت) کنید همانا عذاب من شدید است.

و مؤمن با همه اعمال صالح وقتی از نعمت عظمای یاد و دعا برای امام عصر (علیه السلام) غافل شد به عذابی بسیار وحشتناک مبتلا خواهد شد.

که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده اند:

ضَغْطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النَّعْمِ.

فشار قبر برای مؤمن کفاره ضایع نمودن نعمتها از جانب اوست. (2)

و اما حقیقت حج آن است که کعبه واقعی را که امام هر زمانی می باشد طواف کنیم که امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

نَحْنُ الْحَجُّ.

(مقصود از حج ما ایم. (3)

ص: 121

1- سوره ابراهیم، آیه 7.

2- کتاب در ضیافت ضریح از الامالی صدوق مجلس 80، ح 2 و

3- تأویل الآیات، 19/1، ح 2؛ بحار الأنوار، 303/24، ج 1، ص 392، ح 2.

به جز اعمال و شرایط ظاهری که در شریعت مقدّس از لسان مطهّر معصومین (علیهم السلام) بیان شده و باعث قبولی حج می گردد مؤمن منتظر و با بصیرت باید متوجّه باطن حج باشد که آن رسیدن دل به کعبه مقصود است که در موقع زنده بودنشان فرموده اند:

مردم امر شده اند وقتی سرشان را تراشیدند (یعنی برای بجا آوردن اعمال حج آماده شدند و بجا آوردند.) و به نذرشان وفا کردند، به سراغ ما بیایند و ما را از ولایتشان خبر دهند. (میزان محبّت و ارادت و ولایت خود را عرضه بدارند و نصرت و یاری خود را بر ما عرضه کنند.) (1)

و چون برای ما دیدن چهره الهی امام عصر (علیه السلام) بر اثر اعمال ناپسند مقدور نیست و بر اثر غفلت، از مجالست با وجود ملکوتی امام زمان (علیه السلام) محروم گشته ایم؛ به ناچار با دل به کعبه حقیقی رو می کنیم که درباره حقیقت و باطن نماز و حج که محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) هستند مفصلاً طبق آیات و روایات در کتاب امام عصر (علیه السلام) در انتظار ما سخن گفته ایم.

شاید برخی افراد این عقیده یعنی ملموس دانستن حضور امام زمان (علیه السلام) در تمامی ابعاد و مراتب دینی و باطن هر چیزی و حقیقت دین را محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) دانستن، غلط و افراط گری بنامند. در صورتیکه تمام دین یعنی امام عصر (علیه السلام)، آن حضرت را در همه جا با دیده دل دیدن و از

ص: 122

---

1- تفسیر جامع، ج 4، ص 500 از کافی، ج 1، ص 329، ح 2.

همه گل های بوستان دین، گل امام زمان (علیه السلام) را استشمام نمودن وانگهی چگونه است که ما در هر کاری تابع هواها و غرایز نفسانی و پیرو فرمانها و وسوسه های شیطان هستیم و در هر عمل عبادی ما خواسته و ناخواسته شیاطین و نفس اماره نقش به سزایی پیدا می کنند. در صورتیکه جز ضرر و بدبختی و خرابی و خسران چیزی برایمان باقی نمی گذارند و برعکس تمامی خیرات و برکات و اصل معرفت در این اعتقاد نهفته است که امام زمان (علیه السلام) را در هر عملی بیاییم و یاد این وجود مقدّس و ملکوتی را در همه اعمال عبادی مثل حج و روزه و... زنده نگه داریم. این نوع عقیده همانا انتظار واقعی را آشکار می کند و هر کسی در این راستا تلاش بیشتری نمود و خود را به مرتبه حضور و توجّه به مولا- رسانید از مرز محیّین گذشته و به مقام شیعیان و خواص خواهد رسید و در مرتبه والای آن در همین عصر غیبت به دنیای با صفا و خرمی حضور پا خواهد گذاشت و بر اثر تلاش و استعداد و استغاثه به وصال خواهد رسید.

اللهم عجل لوليك الفرج

اللهم عجل لوليك الفرج

اللهم عجل لوليك الفرج

اللهم عجل لوليك الفرج





قرآن کریم

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

1. مشکاة الانوار، ابوالفضل علی بن حسن بن فضل طبرسی (رحمه الله)
2. کافی، کلینی (رحمه الله) محمد بن یعقوب - انتشارات اسوة چاپ 11 سال 1389
3. کنز العمال فی نفس الاعمال والافعال، المتقی هندی - علی بن عبد الملک علاءالدین موسسه الرسائل مصر 1409 (جماعت عامه)
4. وسائل الشیعة، حر عاملی محمد بن حسن - موسسه آل البيت لاحیاء التراث قم چاپ اول
5. غرر الحکم، آمدی عبد الواحد - ترجمه محمد علی انصاری - انتشارات حضرت امام عصر عج چاپ هشتم 1390
6. الخصال، صدوق - انتشارات فکر آوران 1384 هـ.
7. تفسیر عیاشی، ابوالنصر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی مکتب علمیة اسلامی تهران
8. کامل الزیارات، جعفر بن موسی بن قولویه قمی - انتشارات پیامبر حق م 367
9. کمال الدین و تمام النعمه، صدوق (رحمه الله) محمد بن علی بن حسین بابویه - انتشارات دار الکتب اسلامی قم چاپ دوم
10. اعلام الوری، امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (رحمه الله) - دار الکتب الاسلامی تهران
11. مستدرک الوسائل، نوری میرزا حسین - موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث قم چاپ اول
12. علل الشرایع، محمد بن علی بن حسین بن بابویه - انتشارات مکتبه الوری قم
13. تفسیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)، حضرت امام عسکری حسن بن علی (علیه السلام) - انتشارات مدرسه حضرت امام هادی (علیه السلام) قم چاپ اول
14. تحف العقول، حرانی حسن بن شعبة - موسسه انتشارات اسلامی چاپ دوم
15. ثواب الاعمال، شیخ صدوق (رحمه الله) - انتشارات راز توکل چاپ اول 1390

16. اختصاص، شيخ مفيد (رحمه الله) محمد بن نعمان

17. تنبيه الخواطر، ورام بن ابي فراس حلي (رحمه الله)

18. ارشاد، شيخ مفيد محمد بن نعمان (رحمه الله)

19. المحاسن برقي، ابو جعفر بن خالد برقي - مجمع عامي اهل البيت (عليهم السلام) 1413 هـ.

20. كنز الفوائد، ابوالفتح كراچكي - انتشارات دار الذخاير قم 1410 هـ.

21. معاني الاخبار، شيخ صدوق - تولد 311 هـ، وفات سال 381 هـ - سال انتشار (تهران، صدوق، 1379ق) و (قم، دارالعلم، 1379ق)

22. امالي طوسي (رحمه الله)، شيخ طوسي م 460 هـ. انتشارات دار الثيقاف قم 1414 هـ.

23. المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء، فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى - ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم محل نشر: قم سال نشر: 1376

24. امالي صدوق (رحمه الله)، محمد بن علي بن حسين بن بابويه - انتشارات كتابخانه اسلاميه

25. الاعلام، شيخ مفيد محمد بن نعمان - چاپ كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد چاپ اول

26. اعلام الدين في صفات المؤمنين، ديلمى، حسن بن محمد ناشر: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاحياء التراث - محل و سال نشر: قم؛ 1366

27. معراج السعادة، ملا احمد نراقي

28. مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسي - انتشارات ناصر خسرو تهران 1406 هـ.

29. عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، شيخ صدوق، مؤسسة انصاريان قم 1384 هـ.

30. من لا يحضره الفقيه، صدوق محمد بن علي بن حسين بابويه مؤسسة انتشارات اسلامي چاپ سوم

31. ارشاد، شيخ مفيد (رحمه الله) محمد بن نعمان

32. ارشاد القلوب، ديلمى، حسن بن محمد

33. التمهيد، سيد بن طاووس رضى الدين (رحمه الله)

34. الخصال، صدوق - انتشارات فكر آوران 1384 هـ.

35.المقنعه، شيخ مفيد (رحمه الله) محمد بن محمد - كنگرة شيخ مفيد قم 1413 هـ.

ص: 126

36. بلغة الفقيه (4 جلد)، بحر العلوم، محمد بن محمد تقی - ناشر: مكتبة الصادق (عليه السلام) - محل نشر: تهران
37. مهج الدعوات و منهج العبادات، سيد بن طاووس دار الكتب اسلامية تهران 1416 هـ.
38. التوحيد و الشرك في القرآن، نصير الدين طوسی، محمد بن محمد - ناشر: مؤسسۀ حضرت امام صادق (عليه السلام) - محل نشر: قم
39. مصباح الشريعة، مؤسسة اعلى للمطبوعات چاپ اول
40. احرام محرم، نيشابورى عبد الحسين - انتشارات دليل ما چاپ ششم 1389
41. مجموعه ورام، ورام بن ابى قراس - انتشارات مكتبة فقيه قم
42. برهان، سيد هاشم بحراني (رحمه الله) - دار المجتبى قم 1428 هـ.
43. البرهان، الزركشي وفات: 794 - جماعت عامه سال چاپ: 1376 - 1957 م ناشر: دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابي الحلبي وشركاء.
44. الاحتجاج، طوسی احمد بن علی - نشر مرتضى مشهد مقدس س 1403ق
45. الاحتجاج على اهل اللجاج، شيخ طبرسى
46. منهاج الصالحين (خويى (رحمه الله))، خويى، ابو القاسم - ناشر: مدينة العلم، آيت الله العظمى السيد الخويى (رحمه الله) محل نشر: قم
47. مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول (26 جلد)، مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى - ناشر: دار الكتب الاسلاميه - محل و سال نشر: تهران؛ 1363
48. سفينة البحار، قمى عباسى - مؤسسۀ آستان قدس چاپ دوم سال 1384
49. عصر زندگى، حكيمى محمد - انتشارات دفتر تبليغات حوزه علميه چ دوم 1374 قم
50. ميزان الحكمه، ريشهرى محمد - انتشارات دار الحديث چاپ اول
51. صفات و علامات متقين، حاجيانى دشتى عباس - انتشارات محلاتى 1378 قم
52. تفسير جامع، حاج سيد ابراهيم بروجردى - انتشارات انصار المهدي چاپ اول 1388
53. نقطه هاى آغاز در اخلاق عملى، مهدى كنى محمد رضا - انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامى چاپ هفتم 1384 تهران

54. القطره، سيد احمد مستنبط - ترجمه محمد ظريف - نشر الماس نهم
55. چرا مرا آفريدند، حسن ميلاني - انتشارات حضرت علي چاپ اول 1384 قم
56. رساله حقوق حضرت امام سجاد (عليه السلام).
57. اسرار موفقيت، مجتهدی سيستاني مرتضى انتشارت نشر الماس چاپ ششم 1385 ش
58. ترجمه كتاب المومن، حسيني نجومى مرتضى انتشارات بوستان كتاب قم چاپ 1382
59. نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاينده
60. نصايح الكافيه، محمد بن عقيل علوى 1371 بنياد بعثت تهران
61. نسيم هدايت، حسيني شيرازى سيد صادق انتشارات برگ رضوان چاپ اول 1383 تهران
62. يكصد موضوع اخلاقى در قرآن و حديث، مكارم شيرازى ناصر انتشارات دارالكتب اسلاميه چاپ چهارم 1386 تهران
63. كيش پارسايان، تهرانى مجتبى انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اسلامى چ سوم 1378 تهران
64. روايات تربيتى از مكتب اهل البيت (عليهم السلام)، فريد مرتضى - انتشارات نشر فرهنگ اسلامى چاپ 1377 تهران
65. در ضيافت ضريح، بنى هاشمى محمد - انتشارات منير چاپ 1388 تهران

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

